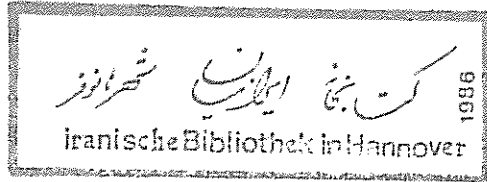
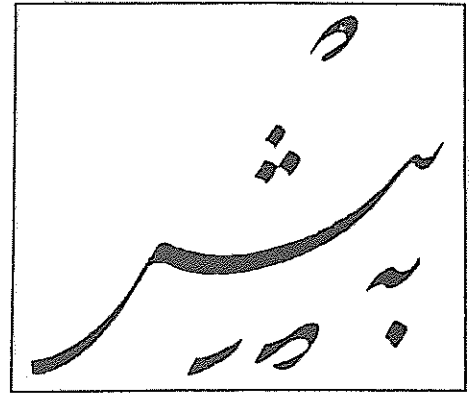


کارگران سراسر جهان متحد شوید!



در راه وحدت



فروردین ۶۹

شماره ۲

چگونه باید برای يك وحدت اصولی تلاش کنیم

اکنون که مسئله وحدت در صفوف نیروهای "اقلیت" بعنوان امری مبرم و جدی در دستور کار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) قرار گرفته و بدون تردید، این پاسخی مسئولانه از جانب هر دو سازمان به نیاز اساسی جنبش کمونیستی در جهت فائق آمدن بر تشتت و پراکندگی در صفوف کمونیستهای ایران و گامی مهم در جهت حصول به امر وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری محسوب میشود، ضروریست که بحرانهای گذشته سازمان ما بویژه بحرانیکه به چهارم بهمن انجامید مورد بررسی و ریشه یابی مجدد قرار گیرند تا با شناخت دقیق از علل این بحرانها و نقد جدی انحرافات و اشتباهاتی که منجر به انشعابات متعدد و لطمات سنگین سیاسی و تشکیلاتی به سازمان ما گردید، مبنای مستحکمی برای فعالیت مشترک مجدد در يك سازمان واحد گذاشته شود.

اینکه وحدت نظر بر سر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی شرط اساسی و ضروری يك وحدت اصولی میباشد، حقیقتی است بر همگان روشن و دقیقا بر مبنای همین شرط اساسی و ضروری است که دو سازمان طی یکسال و نیم گذشته به تلاش های وحدت طلبانه خود ادامه داده اند. خارج از این چهارچوب هیچ بحث و صحبتی از وحدت حزبی نمیتوانست در میان باشد اما وحدت نظر بر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی هر چند شرط اساسی و ضروری يك وحدت اصولی است، با این بقیه صفحه ۱۱

بحران روزیونیسیم و سرنوشت انقلاب در شرق

پیشگفتار

ده سال از اوج یابی جنبش انقلابی طبقه کارگر توده هنای مردم و قیام پر شکوه بهمن ماه ۵۷ سپری میشود ده سالی که به اندازه صد سال شرایط عادی آموزش و تجربه از خود بر جای نهاده است، شکستها، پیروزیها، خطاها و آزمونهای چپ(مارکسیست - لنینیست) طی این دوران، انحرافات اشکالات و علل و ریشه های ناتوانی آن در ایفای نقش خود در مبارزه طبقاتی سالهای اخیر، هنوز هم یکی از مباحث مهم مارکسیت - لنینیستها را تشکیل میدهد، مباحثی که علوغم تشکیلات و پیچیدگیهایش باید تا حد توان در آن شرکت جست چرا که به هر حال نتایج و جمع بندی های آن چراغ فرا راه آینده نیز خواهد بود، تجربیات و آزمونهائی که بویژه در رابطه با سرنوشت انقلاب در کشور های تحت سلطه و تعیین استراتژی و تاکتیکهای کمونیستها در مبارزه حاد طبقاتی کهنه در پیش خواهد بود از اهمیت وافری برخوردار است.

با وجود تحلیلهای تا کنونی هنوز این سؤال در سطح جنبش باقیست که بلاخره ماهیت و خصوصیات بحران حاکم به "چپ" ایران و ریشه های تاریخی، اجتماعی و طبقاتی و بین المللی آن کدام است؟ ماهیت دگرگونیهای اقتصادی اجتماعی و ساختارهای سیاسی چیست؟ انحرافات موجود در سطح جنبش بین المللی کمونیستی و تنشهای کنونی در جوامع سوسیالیستی و بحران دهه های اخیر چه نقشی در تنسداد انحرافات و بحرانهای جنبش کمونیستی و شکست و پیروزیهای جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های مردم بر جای نهاده است بلاخره بحران روزیونیسیم و تحولات در حال تکوین در سطح بین المللی بویژه در کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی های توده ای چه نقشی در سرنوشت انقلابات آتی بر جای خواهد نهاد ؟

بقیه صفحه ۲

بهر روز
زیر نظر کمیسیون وحدت
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
[اقلیت]

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بحران روزنیسم و سرنوشت انقلاب در شرق

بدون تردید سالهای اخیر یکی از بحرانی ترین دوره های حیات جنبش کمونیستی ایران بشمار میرود ، بحرانیکه برمتن تحولات بین المللی و روند مبارزه طبقاتی در جامعه شکل گرفته و در طول سالهای طوفانی گذشته ، دامنگیر تقریباً همه سازمانهای "چپ" (م.ل.) بوده و تاثیرات عمیق خود را بر روند فعالیت آنها بر جای نهاده است .

انعکاس این بحران عمومی بر روند فعالیت سازمانهای سیاسی مدعی (م - ل) در عرصه های سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی از حدت و شدت مختلفی بر خوردار بوده و خود را به اشکال گوناگونی تجلی ساخته و بنوبه خود لطمات جبران ناپذیری را بر جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های مردم وارد نموده است .

بویژه در شرایط شکست جنبش چپ بعد از قیام بهمن ماه و ناتوانی در تجزیه و تحلیل مارکسیست - لنینیستی علل و ریشه های بحرانها و ارائه راه حل های صحیح به آن دامنه و سبعتری بخشی - - - - -

سازمانهای مختلفی با سوابق طولانی فعالیت سیاسی به تجزیه شدید دچار شده اند و یا هنوز قادر نشده اند به مسائلی که جنبش طبقه کارگر در پیش پای کمونیستها قرار داده است پاسخ عملی بدهند ، با وجود ارتقا سطح آگاهی و رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و طیف وسیعی از کارگران پیشرو ، سوسیالیست و کمونیست این چپ هنوز قادر نشده است اساسی ترین ضعف خود ، یعنی فقدان پیوند لازم با طبقه ای که مدعی نمایندگی آن است را برطرف سازد ، با وجود همه گیر شدن اعتماد به لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر و ندای وحدت طلبی که سالهاست شعار نیروهای چپ را تشکیل میدهد ، اما میبینیم که هنوز تشنت و پراکندگی بر جنبش کمونیستی حاکم است و راه حلهای تا کنونی بیشتر از آنجائیکه نه نتیجه بررسی و ریشه یابی اشکالات و انحرافات و ارزیابی از بحران عمومی بلکه بطور انتزاعی طرح گردیده نتیجتاً راه به جایی نبرده است و علی رغم تجربیات گرانقدر جنبش بین المللی کمونیستی - کارگری و جنبش کمونیستی در کشور خودمان ، اما عدم درس آموزی از این تجربیات و عدم بر خورد به عوامل و ریشه های این بحرانها ، باعث شده تا انحرافات و اشکالات در اجزای متشکله جنبش که انعکاسات خود را در تمامی وجوه سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی بیان ساخته به دیر پائی خود ادامه دهد ، انرژی و توان آنها ز داده و ضربات جبران ناپذیری را به جنبش کمونیستی - کارگری وارد آورد .

این امر به ویژه در سازمان چریکهای فدائی خلق ، بسا توجه به پایگاه وسیع توده ای و ابعاد پراتیکی که از آن برخوردار بوده ، عینی تر از هر جریان دیگری در کشور ما تجلی داشته است ، ناتوانی در ریشه یابی انحرافات و اشتباهاتی که بدون تردید ریشه های عمیق سیاسی ، ایدئولوژیک داشته است همواره

به بحرانهای متناوبی منتهی شده و تشنت و پراکندگی را به یکی از خصوصیات بارز آن تبدیل نموده است .

تردیدی نیست که بیپایگی در جنبش کارگری ، فراتر از آن فقدان هویت روشن اجتماعی ، طبقاتی در کنار حاکمیت انحرافات براست و به چپ ۰۰۰۰۰ درد اصلی سازمان ما را هم مثل سایر گروه بندی های چپ روشنفکری تشکیل میداده است - معهداً این خود بخشا معلول انحرافات معین حاکم بر این گروه بند یها و چگونگی درک آنها از مارکسیسم - لنینیسم ، سوسیالیسم علمی اهداف و مبارزه طبقه کارگر و بطور کلی انطباق خلاق مارکسیسم لنینیسم و تجربه جنبش بین المللی کمونیستی کارگری بر شرایید .

مشخصی می شود - - - - -

امری که اساساً نباید به هیچ بهانه ای از تجزیه و تحلیل و ریشه یابی آن در سطح ملی و بین المللی غافل شد . متأسفانه میتوان گفت که ارزیابی ها و تحلیلهای تا کنونی ارائه شده از طرف جنبش کمونیستی بویژه سازمان ما در این رابطه عموماً ناظر به يك بر خورد انتزاعی به بحران و در بهترین حالت تلاش جهت ریشه یابی و حل آن در چهارچوب و محدوده صرفاً تشکیلاتی "خود" دور میزده است ، بدون اینکه بتوانند رابطه میان بحرانهای مختلف مبتلا به تشکل خود را با مسائل و معضلات مبتلا به جنبش کمونیستی - کارگری ایران و فراتر از آن جنبش کمونیستی کارگری جهان و در ارتباط با هم مورد توجه قرار دهند و از این طریق بحران درون تشکل خود را به مقابله جزئی از این کل بررسی کنند ، بر آن بودمانند تا به بحران و مسائل و مشکلات درون تشکل خود جدا از حرکت آن در متن جامعه و جنبش کمونیستی - کارگری پاسخ دهند روشن است که چنین برخوردی در بهترین حالت فقط میتواندست به سایه روشنیهائی از واقعیات موجود در کل جنبش کمونیستی ایران که به اشکال مختلفی در یکایک سازمانها تجلیات و انعکاسات خاص خود را بر جای نهاده ، دست یابند ، و این روش در نهایت امر نمیتوانست به راه حلهای رفرمیستی و اپورتونیستی منتهی نشود معذالک این سخن بدین معنا نیست که در شرایط مشخصی ، عوامل معینی در بروز انحرافات و بحران در درون يك تشکل عامل درجه چندم تلقی شود و یا هر بحران در عرصه ملی ران نتیجه بحران در عرصه بین المللی دانسته ، لاجرم حل آنها موکول به حل شدن بحران جنبش کمونیستی ناشی از انحرافات معین در سطح جهان نمود . تجربه ثابت کرده است که گاه شکست يك جنبش و یا تحولات مهمی در عرصه مبارزه طبقاتی و توازن قوا باعث بروز انحرافات اساسی و بحرانهای مختلف سیاسی تشکیلاتی و ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی - کارگری يك کشور شده است بدون اینکه در آن مقطع جنبش کمونیستی در سطح جهان دچار بحران شده باشد ، بالعکس نیز ممکن است اتفاق افتد ، اما همواره رابطه دیالکتیکی بین اجزای مختلف جنبش کمونیستی

انکار و بجای آن یوزوتیسم نشانده شد ۰۰۰۰۰ گذشت—
از تأثیر فاسد کننده این تلاشها بر روی جنبش کارگری واحزاب
سوسیالدمکرات اروپا در آن زمان ، حتی در روسیه نیسیز
که انقلاب ۱۹۰۵ را پشت سر نهاده بود و توسط حزب
بلشویکها به رهبری لنین هدایت میشد ، در شرایط شکست
مقطعی جنبش تأثیرات بحران زائی را بجا نهاد به محض تسلط
ارتجاع استولوپینی که زمینه سیاسی و اجتماعی مناسب برای
اشاعه روزیونیسیم مهیا شد ، به ایورتونیسیم امکان داد تا این
ایدههای روزیونیستی را به تمام عرصه های سیاسی ایدئولوژیک
تشکیلاتی تعمیم دهند و با بوجود آمدن جریان "انحلال طلب" و
هژمونی پرلناریا نفی شده بجای حزب مخفی منضبط ، متشکل
و منسجم از حزب علنی و قانونی دفاع شد ۰۰۰ در مقابل
از موضع چپ "آزوبیستها" به وجود آمدند که ضمن هر گونه
استفاده از امکانات علنی و قانونی خواستار جدائی حزب از طبقه
و توده و تبدیل نمودن آن به یک فرقه بسته و جدا از توده
را مد نظر قرار دادند ۰۰۰۰۰ طرد این تجدید نظر طلبی
در فلسفه و سیاست و حل بحران دامنگیر سوسیال دمکراسی
روسیه بر زمینه شکست انقلاب ۱۹۰۵ تنها با کار سر سخت
و مبارزه آشتی ناپذیر کمونیستها به رهبری لنین با تمامی مظاهر
ایورتونیسیم و ارتداد به ویژه در امر فلسفه ماتریالیسم و امپری-
یوکریتیسیسم و پیگیری یک خط و مشی انقلابی در عمل امکان
پذیر گشت .

بحران جنبش کمونیستی بعد از سالهای ۶۰ که محصو
بروز اشکال نوینی از روزیونیسیم بود ، بعد از آشکار شدن
انحرافات حزب کمونیست چین و انفراد آن در عرصه بین المللی
و مواضع صریح احزاب کمونیستی نظیر ویتنام و کوبا به همراه
انتقاداتی که اینجا و آنجا از نظرات روزیونیستی راست در درون
حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب بعمل میامد بویژه
در کنار شکست عملی تزه های روزیونیستی و رسوائی فاحش احزاب
سننی مدافع و پیشبرنده این تزهها بنظر میرسید که دیگر جنبش
کمونیستی در جریان تکامل و پیشرفت خود فرصت و امکان بررسی
بازبینی و ریشه یابی انحرافات و بحرانها را در سطح ملی
وبین المللی بدست آورده و باطرد انحرافات روزیونیستی راست
و چپ صفوف خود را تحکیم بخشید ، اما عمیق بودن این
انحرافات ، بویژه انحرافات راست روانه در احزاب اردوگامکشور-
های سوسیالیستی و تأثیرات بلافاصله آن بر ساخت اقتصادی ،
اجتماعی ، سیاسی کشورهای سوسیالیستی از یکسو و جنبش
انقلابی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جهان از سوی دیگر ،
روشن نمود که حل قطعی بحران بدون تحولات اساسی، باز —
بینی و بازنگری به انحرافات گذشته و حال و برخورد جدی به
آنها در چشم اندز نزدیک قرار نداشته است ، باز هم تأکید
باید گفت که ریشه یابی بحران در چهار چوب ملی با توجه
به انحرافات و مسائل موجود در سطح بین الملل وظیفه مقدم

کارگری در سطح جهان میباید مد نظر قرار گیرد ، لذا تأکید
بر این امر از این جنبه اهمیت دارد که بویژه در شرایط کنونی
و بانوجه به اثرات بحران موجود در سطح جهان و انعکاس آن
در عرصه مبارزه طبقاتی ، کلیه عوامل ملی و بین المللی در
ارزیابی از انحرافات و اشکالات و بحرانها در ارتباطی دیالکتیکی
با هم مورد نظر قرار گیرند ، همانطور که گفتیم هر گاه ما
نتوانیم مسائل و معضلات و بحران یک شکل خاصی را در ارتباطی
دیالکتیکی با شرایط جامعه و روند مبارزه طبقاتی و فراتراز آن
از نقطه نظر انترناسیونالیستی ، شرایط خصوصیات و روند
عمومی جنبش کمونیستی — کارگری جهان مورد ارزیابی و تجزیسه و
تحلیل قراردهیم ، ریشه های تاریخی اجتماعی و طبقاتی آن را
فراموش کنیم جز سطحی نگری و لاجرم گرفتار شدن در دورتسلسل
بحرانها نتیجه دیگری حاصل نخواهد شد .

از طرفی همزمانی جنبش چپ در ایران با بحرانی که جنبش
کمونیستی — کارگری در سطح جهان بویژه کشورهای سوسیالیستی
با آن مواجه است باعث شده تا تشتت تئوریک و انحرافات
ایدئولوژیک ابعاد گسترده تری بخود گیرد ، انواع واقسام نظرات
انحرافی طرد شده از جنبش کمونیستی تحت عناوین مختلف بسا
رنگ و لعاب جدید سر بر آورده ، تجدید نظر طلبی، ارتداد
و کوشش جهت بزیر سؤال بردن مارکسیسم — لنینیسم و بطور
کلی سوسیالیسم و کمونیسم و احیاً نظرات انحرافی کهنه شده و
همه و همه توسط دشمنان طبقه کارگر و رفیقان نیمراه، بصورت
نهان و آشکار رواج داده میشود ، اینها همه تحت عناوین شناخته
شده ای نظیر "تحولات عمیق" و "تعقیباتررف" "تکامل
عصر و دوران" کشفیات سترگ علمی ، رشد تکنولوژی و غیره بر
بر زیر بحران عمومی ناشی از انحرافات روزیونیستی بویژه در برخی
از کشورهای سوسیالیستی و شکست چندمین بار خطوط انحرافی
در عرصه مبارزه طبقاتی صورت میگیرد .

البته بزیر سؤال بردن اصول جهانشمول مارکسیسم
لنینیسم و مبانی فلسفی و ایدئولوژیک آن امری نیست که تازگی
داشته باشد ، در تاریخ تکامل جنبش کمونیستی کارگری جهان
موارد بسیاری را میتوان مثال آورد که حاملین منافع گروههای
غیر پرلتری و مدعیان ظاهری مارکسیسم در جریان هر تحول و
بحرانی ، تردید و تزلزلات طبقاتی خود را آشکار کس کرده و
در فقدان یک مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه و عمیق و وسیع
لطامت جبران ناپذیری را به جنبش کمونیستی — کارگری وارد
ساخته اند از آن جمله است توسعه و تکامل تکنیک و کشفیات
نوین در رشته های فیزیک و سایر علوم در آستانه عصر حاضر
که زمینهای بدست ایدئولوگهای بورژوازی داداتادر کنار مرتدینی
تأخیررشتاین و کائوتسکی، ندای تجدیدنظر از مارکسیسم را سر دهند
و ضمن فریب طبقه کارگر در صفوف رفیقان نیمه راه تلاش کردند
تا امپریوکریتیسیسم را بجای ماتریالیسم و مانیسیم رابجای
مارکسیسم بنشانند . ماتریالیسم دیالکتیک توسط سر دستمردین

کمیونیستی در باز تولید تاریخی انحرافات غیر پرلتری و تأمین، ذخایر ایدئولوژیک و تئوریک اپورتونیسیم راست و چپ و انحرافات عموم خلقی که مانع بزرگ شکوفائی جنبش کمیونیستی و عامل سخت جانی بحرانها بوده است، نقش بسیار موثری ایفا کرده. درک چگونگی تلفیق تاریخی و تأثیر زیانبار آن بر شرایط مبارزه طبقاتی و تئوری و تاکتیک پرلتاریائی یکی از پیش شرطهای بررسی بحران و ریشه یابی آن است، که در تصحیح خطوط انحرافی و پالایش جنبش کمیونیستی نقش مهمی بازی خواهد نمود.

تجربه غنی جنبش کمیونیستی کارگری بویژه تحولات درون سازمان ما نشاندهنده است که محدود کردن بحران به همراه رفرمهای تشکیلاتی چند اگر چه ممکن است در مهار بحران موقتا موثر واقع گردد، اما با توجه به مجموعه شرایط موجود و دیالکتیک مبارزه طبقاتی و سطح و عمق جنبش طبقه کارگر و توده های مردم علی رغم پراکندگی موجود - بحران خیلایی زودانعکاس خود را در وجوه مختلف سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیک بر جای گذاشته و یک چنین بنیادهای سستی را به لرزه در می آورد، بویژه اینکه این جنبش دیگر بعد از یک دوره مبارزه حاد طبقاتی اینک هم به مفهوم بحران و هم به ضرورت رفع آن آگاه شده است.

لذا باید تلاش کنیم تا با شناخت م - ل از ماهیت خصوصیات و ریشه های تاریخی، اجتماعی، طبقاتی و بین المللی بحران و انتقاد کمیونیستی از انحرافات و اشکالات گذشته، آنها را در پالایش تئوری و پراتیک جنبش کمیونیستی و در راستای وحدت آن عمل سازیم، تئوری و پراتیکی که آیندای روشن از انقلاب اجتماعی را بر روی طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش بگشاید.

اما جنبش کمیونیستی ایران در کنار ضعفها و انحرافات خود در مجموع دست آوردهای مهم و گرانقدری نیز داشته است و به بسیاری از پایه های تئوریک انقلاب ایران دست یافته و یا در حال دست یافتن است، تکامل این دستاوردها از یکسو و فراگیر نمودن آن در یک مکانیزم همگرا و سیستماتیک از سوی دیگر تنها با نقد شجاعانه انحرافات گذشته و درک روشن و علمی از تحولات کنونی در سطح ملی و بین المللی از طریق انطباق خلافتانه مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط مشخص امکانپذیر بود، و توقف در این راه جز دچار شدن به سوپرژکتویسم و ولنتاریسم نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت.

طیف اقلیت نیز بعد از سالها پراکندگی از این امر مستثنی نیست، امروز باید با طرد هر گونه سکتاریسم و دکماتیسم و رفع ذهنی گرائی مفرضی که مانع توفیق در رفع اشتباهات و انحرافات و تبدیل شدن به یک جریان کمیونیستی کارگری

و عمده کمیونستها هر کشوری را تشکیل میدهد معینا واقعیتی است انکار ناپذیر که طی دهه های گذشته بویژه در عرصه جنبشهای رهایی بخش و انقلاب در کشورهای تحت سلطه در کنار موفقیتها، شکستهای زیادی را هم تجربه کرده ایتنامی بار مسئولیت این شکستها را نمیتوان بر دوش شرایط عینی و اوضاع داخلی انداخت، جنبش کمیونیستی - کارگری - جنبش جهانی است، در این شکستها جنبش بین المللی کمیونیستی بویژه احزاب سنتی مورد حمایت اردوگاه کشورهای سوسیالیستی که پایه گذار روزیونیسیم و آموزشهای غلط و تحریف آمیز از مارکسیسم لنینیسم، انترناسیونالیسم پرلتاریائی و حافظ سنتهای غیر لنینی در این جنبشها و ... بوده اند، نقش مهمی ایفا کرده اند. هم اکنون گذشته از اختلافات و بحرانها در نتیجه انحرافات روزیونیستی و عدول از خط و مشی م - ل در حزب کمیونیست اتحاد شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی و چین مشاهده میشود و آنها را با بحرانهای جدی مواجه ساخته، هنوز روزیونیسیم راست بصورت اروکونیسم بخشهایی از جنبش کارگری اروپا را تهدید میکند جریانات احزاب اپورتونیست سنتی در کشورهای تحت سلطه همچنان از مشی اپورتونیستی و روزیونیستی پیروی میکنند و مورد حمایت احزاب کمیونیست قدرت قرار دارند، اینها همگی نشاندهنده این واقعیت است که مبارزه با انحرافات راست و چپ نمیتواند تنها به عرصه داخلی محدود گردد، تجربه نیز ثابت کرده است که این محدود کردنها با توسل به کلی گوییها بدون داشتن خط و مرز روشن و صریح و درک اصول و قانونمندیهای سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرلتری، تشتت تئوریک، انحراف ایدئولوژیک و انشقاق و پراکندگی گریز ناپذیر خواهد کرد و این واقعیت که کمیونستها بدون چنین مبارزه ای قادر به تحکیم وحدت جنبش کمیونیستی و گسترش و تکامل بی وقفه آن نخواهند بود.

ویژگی، علل، منشأ و خصوصیات بحران سالهای اخیر جنبش کمیونیستی و سازمان ما به مثابه یکی از پر نفوذترین سازمانهای مارکسیست - لنینیست سراسری، تأثیرات مهم و اساسی انحرافات دهه های گذشته جنبش کمیونیستی کارگری بین المللی را بر کرده خود حمل کرده است، همانگونه که متذکر شدیم امروز نتایج عملی این انحرافات در جوامع سوسیالیستی و احزاب کمیونیست بسیاری از این کشورها بیش از پیش اهمیت درک رابطه دیالکتیکی و عمق تأثیر متقابل این انحرافات را در بررسی بحران صد چندان میکند.

ما بعنوان مارکسیست - لنینیست نمیتوانیم تصور کنیم که بحران در فضائی خارج از مسائل عمومی گریبانگیر جنبش کمیونیستی و پراتیک چندین ساله آن شکل گرفته و از شواهد ایدئولوژیک و تئوریک آن در امان مانده است، انعکاس آنرا روزیونیستی و بحران عمومی بر جریان مبارزه طبقاتی در ایران و تأثیرات مداوم و پیوسته ایدئولوژیک و تئوریک آن بر جنبش

و سازمانیابی کارگران کلیه مساعی خود را در راه يك چینی-ن حزبى بكار بریم ، حزبى كه از كوران مبارزه طبقاتى زاده شده و نه در حرف و بز روی كاغذ بلکه حقیقتا يك حزب كونیستی كارگرى و يك حزب پیشاهنگ تودهها باشد .

بهار ۶۸

زیرنویس * * *

همانطور كه در نوشته مربوط به ریشه‌یابی انحرافات منجر به چهارم بهمن ماه و وقایعى نظیر آن اشاره شده است این مقاله با مقاله مذکور در شماره سوم " به پیش " به صورت يك مقاله در زمستان ۶۵ تنظیم شده بود كه در "كنگردهوم" نیز بخشا در اختیار رفقا قرار گرفت اما با توجه به تحولات بعدى و جلوگیری از تطویل مقاله بعدها با اضافه كردن مقدمات و برخى تصحیحات جزئى به صورت دو مقاله جداگانه در آمد. در واقع بجز مقدمات و برخى تصحیحات تحریر آن به سال ۶۵ بر میگردد موقعى كه تحولات در كورهای سوسیالیستى هنوز به از هم پاشى اردوگاه بشكل سابق آن منجر نشده بود هر چند كه بحران روزیونیسیم و انحرافات روزیونیسیمى در همه جا نمایان بود و نشانه ها و چشم‌اندازهای ایسن تحولات نیز در حال روشن شدن ، به هر حال این مقاله ریشه یابى بحران عمومى حاكم بر جنبش كونیستى كارگرى علل انحرافات ، ناتوانى ها و شكستهای آن در طول دهه‌های گذشته تا كنون بمنظور یافتن راه حل ها را مد نظر داشته و دارد طبیعى است كه تحولات سریع كونی در كورهای سو-سیالیستى نمیتواند در این بررسى و این هدف تغیرى ایجاد كند بویژه اینکه خود این تحولات در كورهای سوسیالیستى و بحران موجد این تحولات نیز تابعى از نتایج انحرافات روزیونیسیمى و اشكالات و خطاهای گذشته است و نه شكست ماركسیسم - لنینیسم و همین نیز بررسى این گذشته را هر چند مختصر و موجز قبل از وارد شدن به بحث اصلى الزام آور میسازد ، بدون داشتن نید روشن نسبت به این گذشته و توجه یكجانبه و عمده كردن تحولات فعلى در جوامع سوسیالیستى و فراموش كردن علل تاریخی ، اقتصادى ، اجتماعى و طبقاتى و ایدئولوژیک آن ، مسائل میتلا بر جنبش كونیستى كارگرى در كور خودمان تمرکز برای یافتن بهترین راه حلها جز سطحى نگرى پاسیفیسیم و بی‌عملی و دراز گوئى نتیجه دیگرى در بر نداشته و روى دیگر سكه بررسى مجرد و مكانیكى بحران در يك تشكیل را تشكیل میدهد .

بوده و نیز برای تبدیل شدن به يك جریان اجتماعى كونیستى لزوما باید این راه را طى كند دركهای خود را از ماركسیسم لنینیسم تدقیق و تصحیح كند چسبیدن به همان روشها و شیوه های كهنه شده و آزموده شده جز چرخیدن به دور خود و ماندن در محدوده خویش و نتیجتا تحمل تبعات آن نتیجه اى نداشته و هرگز به يك جریان كونیستى كارگرى و حزب طبقه كارگر فرا نخواهد روئید .

امروز كه نیروهای اقلیت این نیاز مبرم جنبش كونیستى را در یافته اند ، باید روندى كاملا جدى و موثر برای برخورد اندیشه ها و بسیج و سازمانگرى نیروى عظیم آگاهی و خردجمعى جارى ساخته و این واقعیت را نصبالعین خود قرار دهند كه پیش برد اصولى و پیروزمندانه این روند نتایج و دستآوردهاى مهمى برای سازمان ما و جنبش كونیستى در بر خواهد داشت .


تردیدى نیست كه مشكلات زیادى بر سر راه خواهد بود بویژه در شرایط و وضعیت كونی گرایشات انحرافى كه هنوز نمیخواهند از تاریخ درس عبرت بگیرند سخت جانى نشان خواهند داد .

معهدا هیچكس ادعا نمیکند كه انجام چنین وظیفه‌ای دشوار نیست ، اما نکته اساسى در اینجاست كه هیچكس خامل حل‌المسائل ما نخواهد بود ، باید با تلاش و كوشش به هر گونه جمود فكرى ، محافظه كارى ، خودپسندى و بسیارى از عادات و خصایص و انحرافات افراد منشانه روشنفكرى و خرده بورژواژى دیگر فائق آمد و موانع و مشكلات را از سر راه روندى كه آغاز شده است بر داشت .

كلام آخر اینکه هموار شدن راه وحدت حزبى كونیستهای ایران بدون تلاش و كوشش نظرى و عملی ، ابتكار و از خود

گذشتگى زیاد ، هموار نمیگردد باید بپذیریم كه در دوره بازبینى و باز نگرى خطاها ، انحرافات و اشتباهات گذشته و حال ، تصحیح آن و در راه تحول و تكامل اندیشه و عمل قرار داریم دوره اى كه مبیاید با تجزیه و تحلیل دقیق تر مسائل مللى و بین‌المللى و گسست قطعى و ریشه اى با آن چپ سنتى روشنفكرى كه اهداف سیاسى ، آرمانهای اجتماعى و اشكالات سازمانى و مبارزاتى آن هیچگونه قرابتى با موجودیت اجتماعى و سیاسى طبقه كارگر و اهداف و آرمان آن به مثابه يك طبقه اجتماعى ، نداشته است توأم بوده و با راه یابى قطعى برون رفت از وضعیت موجود جنبش كونیستى همراه باشد .

مقاله حاضر كوششى است هر چند جزئى در این راستا و اینکه وحدت كونیستها بر اساس م - ل و انترناسیونالیسم پرلتاریائى و حول خطوط اساسى يك برنامه و خط و مشى واحد انقلابى پرلتاریائى حاصل از نتایج تحلیل بحران ضرورت حتمى زمان برای پیشروى بسوى تحقق شعار تشكیل حزب واقعى طبقه كارگر ایران است ، باید به بالا بردن سطح آگاهی

مقاله‌ای در  درج خواهد شد که:

- ۱- در چارچوب مباحث تعیین شده توسط کمیسیون وحدت باشد.
- ۲- از حداقل مبنای تئوریک برخوردار باشد.
- ۳- لحن نوشته رفیقانه باشد.

فصل اول

گذری کوتاه بر زمینه های تاریخی - بین‌المللی بحران

بخش یکم:

خطوط عمومی بحران در جنبش کمونیستی کارگری

جهان در گذشته

نظری کوتاه به تاریخ تحولات جنبش کمونیستی کارگری جهان و اجزای آن در کشورهای مختلف نشان‌دهنده این واقعیت‌انکار ناپذیر است که هر گاه تحولات اساسی و تعیین‌کننده‌ای در صحنه مبارزه طبقاتی و توازن قوا در عرصه ملی ویا-بین-المللی پدید آمده و مسائل جدیدی را در برابر انقلابات پرلتری ساختمان سوسیالیسم و بطور کلی جنبش کمونیستی جهان قرار داده است .

ضرورت پاسخ به این مسائل از دیدگاه مارکسیسم و کاربست خلاقانه آن بر شرایط مشخصی که در عین حال تکامل استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی را بلاتردید میسازد ، اغلب موجب بروز انحرافات روزیونیستی راست و چپ و اپورتونیسم در جنبش کمونیستی - کارگری گردیده ، که کمونیستها بدون مبارزه سر-سخت ، سازش ناپذیر و موفقیت‌آمیز با مظاهر گوناگون ایسن اپورتونیسم در شاهراه پیروزی موفق نبوده اند ، و گاه همین شکستها و عدم موفقیتها به بروز بحرانهایی در سطح ملی و عرصه بین‌المللی منجر شده و به موانعی در راه تکامل جنبش کمونیستی و پیروزی طبقه کارگر انجامیده است .

اگر چه در بررسی تاریخ جنبش کمونیستی - کارگری و در مقاطع مختلفی از روند پیشروی آن موارد متعددی از انحرافات و بحرانها را مشاهده میکنیم که تکامل جنبش کمونیستی در گذرا موفقیت‌آمیز از این گره گاهها ممکن شده است که بررسی آن از عهده این مقاله خارج است اما بحران عمومی اوایل نیمه دوم قرن حاضر که منجر به تشدید اپورتونیسم و انشعاب در جنبش کمونیستی و گسترش روزیونیسم در سطح جهان گرای-آن نقطه عطف مهمی است که تداوم بحران و انحرافات روزیونیستی در جنبش کمونیستی - کارگری در سطح بین‌المللی از آن نشأت میگیرد گذشته از اینکه این انحرافات از دیدگاه های مختلفی تا کنون مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است معینا هر گونه بررسی انتقادی ، جنبش کمونیستی در سراسر نیمه دوم قرن حاضر ارتباط لاینفکی با تحولات دهه ۶۰ و با نگرش عمیق تر نسبت به این انحرافات دارد .

بحران سیاسی ایدئولوژیکی که بطور مشخص بعد از جنگ جهانی دوم در پی تحولات عظیم در عرصه بین‌المللی ، در سطح جنبش کمونیستی - کارگری جهان پدید آمد و منجر به انشعابات متعدد در جنبش کمونیستی ، احزاب کمونیست و نیروهای طبقه کارگر در کشورهای مختلف گردید ، ضربات خود را زمانی برپیکر

جنبش کمونیستی فرود آورد که مبارزات طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده مردم در سراسر جهان ، بویژه در کشورهای مستعمره و تحت سلطه از رشد و اعتلای نوینی بر خوردار شده بود . در آن زمان پیروزی اتحاد شوروی به فاشیسم از یک سو ، پیروزی یک سری انقلابات در شرق اروپا و آسیا ، تشکیل اردوگاه کشورهای سوسیالیستی ، رشد و اعتلای جنبش‌های رهائی-بخش در سراسر جهان ، از هم پاشی سیستم مستعمرات و بطور کلی تحولاتی که در چهارچوب عصر امپریالیسم و دوران گساراز از سرمایه داری به سوسیالیسم بوقوع پیوسته بود ، بار دیگر لزوم تجزیه و تحلیل شرایط عینی تاریخی و ضرورت تکامل استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی و انطباق مارکسیسم - لنینیسم و تجزیه بین‌المللی به شرایط مشخصی را در سطح جنبش جهانی کمونیستی - کارگری مطرح ساخت و موجب بروز اشکال جدیدی از روزیونیسم راست و چپ و اپورتونیسم در جنبش کمونیستی کارگری جهان گردید .

روزیونیسم راست ، با مستمسک قرار دادن این تحولات به تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم پرداخت ، ضرورت انقلاب سوسیالیستی ، دیکتاتوری پرلتاریا ، گذار قهرآمیز ، اصول لنینیستی حزب طراز نوین طبقه کارگر ، انترناسیونالیسم پرلتری ، هژمونی پرلتاریا و ۰۰۰ مورد انکار و یا شک و تردید قرار گرفت ، این انحرافات که برخی احزاب کمونیستی - کارگری جهان نظیر حزب کمونیست آمریکا ، ایٹالیا ، دانمارک ، انگلستان ، برزیل ، فرانسه ، اتریش ، ونزوئلا ، کانادا ، مجارستان و ۰۰۰۰ رادر بر گرفت ، در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نیز مسائل جدیدی در باره خط و مشی عمومی جنبش کمونیستی کارگری جهان مطرح گردید ، تحریف مضمون لنینی دوران ، اشکال گذار به سوسیالیسم ، ساختمان کمونیسم ، ارزیابی اغراق آمیز از توازن قوای جهانی و توانمندی اردوگاه سوسیالیسم ، (اکنون بعد از اینکه این ارزیابی ها حداقل در محدوده کشورهای سوسیالیستی نفی شده و اغراق آمیز بودن و ذهنی گرائی در تحلیل های گذشته به ثبوت رسیده معلوم نیست تکلیف تئوریهائی که بر مبنای این ارزیابیهای اغراق آمیز ارائه شده از نقطه نظر این تئورسینها چیست ؟) دولت عموم خلقی ، رقابت اقتصادی ، گذار مسالمت آمیز راه رشد غیر سرمایه داری و ۰۰۰۰ از آن جمله اند .

از طرفی روزیونیسم "چپ" و دکماتیسم نیز بمثابة انحرافات روزیونیستی "چپ" در احزابی نظیر حزب کمونیست چین و آلبانی بروز کرد ، حزب کمونیست چین که پرچم "تکامل م - ل - اندیشه مائو" را در برابر روزیونیسم بر افراشته بود ، در روند خود با دچار شدن به انحرافات راست متعددی در زمینه ارزیابی از تحولات بین‌المللی ، صف بندیهای طبقاتی ، قرار دادن جنبش های رهائی بخش در محور و رأس دوران کنونی ، عدم توجه به تغییرات عینی شرایط بعد از جنگ دوم ، طرح تز ارتجاعی

"سه‌جهان"، برخورد دکماتیک و تعمیم مکانیکی انقلاب چین - بر سایر کشورها ۰۰۰۰ خود باعث تقویت انحرافات راست اپورتونیستی و موجب بروز اختلافات عمیق در جنبش کمونیستی - کارگری جهان گردید و علی‌رغم گردهماییهای عمومی احزاب کمونیست و کارگری در سالهای ۶۰ و ۱۹۵۷ این اختلافات کماکان بقوت خود باقی ماند و سرانجام به بحران حادی منجر گردید ، این بحران که با انشعاب در جنبش کمونیستی - کارگری جهان به نقطه اوج خود رسید ، ضربه بزرگی بر پیکر جنبش کمونیستی و وحدت صفوف آن وارد آورد ، بر اغتشاش ایدئولوژیک ، سر در گمی وسیع تئوریک دامن زد و متعاقب آن انشعابات متعددی در احزاب کمونیست کشورهای مختلف ، جنبش کمونیستی را به دو ، گاه چند جریان عمده در سطح جهان منشعب نمود .

در مدت کوتاهی به تبعیت از این شکاف بزرگ ، انشعابات متعددی در احزاب و سازمانهای کمونیستی - کارگری به طرفداری از قطب های اصلی بوقوع پیوست و متقابلاً از حمایت مادی و معنوی آنها بر خوردار شدند ، این انشعابات به همراه انحرافات حاکم بر آنها به ویژه در کشورهای تحت سلطه اغتشاشات وسیع و تاثیرات مهمی بر جای نهاد ، قطبهایی که خود دچار انحراف بودند با تغذیه ایدئولوژیک و تئوریک خطوط انحرافی در این کشورها به حمایت از جریانات طرفدار خود پرداخته به تشتت و پراکندگی و انحرافات راست و چپ دامن زدند ، این در شرایطی بود که کمونیستها در برابر مسائل جدیدی که بحران عمومی سرمایه داری از یکسو ، تغیر و تحولات در ساختارهای اقتصادی ، اجتماعی جوامع تحت سلطه از سوی دیگر ، که جنبش مستقل کارگری را از وزنه سنگینی نسبت به گذشته بر خوردار نموده و مسئله تعیین وظائف پرلناریاوتدوین استراتژی و تاکتیک های منطبق بر وضعیت جدید را ایجاب - میکرد ، مواجهه ساخته بود .

وضعیتی که بیش از پیش تحقق تئوری لنینی انقلاب دکماتیک و فراوونی آن به انقلاب سوسیالیستی در دوران کنونی را به شرایط عینی خود منطبق مینمود ، در حالیکه جنبش کارگری رشد یابنده در این جوامع اساساً نه بستر مناسبی برای اپورتونیسم راست بود که تحت عنوان "رامدوم" به نفی هژمونی پرلتری و تبلیغ راه رشد غیر سرمایه داری و ۰۰۰۰ میپرداخت و نه قطب چین که تحت پوشش جمله پردازیهای انقلابی با ارائه سوسیالیسم خرده بورژوازی و مطلق کردن کسب حاکمیت سیاسی به شیوه چین و جنگ طولانی مدت بمنابله مشی عمومی و جهانشمول پاسخگوی تحولات عینی در حال تکوین بود ، بطوریکه در نهایت این دو خط مشی در بسیاری موارد از جمله در نفی هژمونی پرلتری و نفی استقلال طبقاتی کارگران و ارائه یک مشی رفرمیستی عموم خلقی دو روی یک سکه را تشکیل دادند .

در ابتدای امر با توجه به روشن بودن انحرافات حنرب

کمونیست اتحاد شوروی و خط و مشی رفرمیستی احزاب سنتسی طرفدار آن و شکست عملی این خط و مشی در حوزه جنبشهای رهائی بخش از یکسو و اوضاع متحول اقتصادی اجتماعی این جوامع رشد سریع خرده بورژوازی ، لاینحل ماندن مسائل دهقانی و وضعیت عینی و ذهنی پرلناریا از سوی دیگر زمینه های رشد موقتی گرایشات طرفدار خط و مشی چین و آلبانی را فراهم نمود . اما اگر چه جمله پردازیهای انقلابی حزب کمونیست چین و آلبانی در میان نیروهای چپ و رادیکال کشورهای تحت سلطه یک دوره جذبه ایجاد کرد معذالک سوسیالیسم خرده بورژوازی و مشی عمدتاً ناردونیکایی این احزاب که بیشتر به جنبش های دهقانی تکیه داشت ، با تحولات عینی و واقعیت های موجود این جوامع وبا جریان رشد سرمایه داری و تحکیم موقعیت طبقاتی کارگران در تضاد قرار گرفته و با تعمیق به بحران ایدئولوژیک و تشتت تئوریک دچار انشعابات پی در پی شدند ، بخشی بدنبال چین ، تعدادی پیرو آلبانی ، بخش دیگری از آنها با حفظ جوهره دیدگاههای پروچینی خود که ضدیت با اتحاد شوروی اساس آنها تشکیل میداد تلاش نمودند تا خود به مثابه مرکز انترناسیونال ترند مستقلی را در سطح جهان به وجود آورند ، معیناً این جریانات که از لحاظ ایدئولوژیک ملغمه ای از ترتسکیسم ، سوسیال دمکراسی ، اکونومیسم و لیبرالیسم را نمایندگی میکردند ، با وجود ادعای خود مبنی بر ضرورت سازماندهی ترند مستقل جهانی عمدتاً به صورت احزاب و جریانات منفرد مدافع سوسیالیسم خرده بورژوازی به مبانی نظری عناصر تشکیل دهنده خود تجزیه گردیدند .

بنظر میرسد ریشه بحران ، در کنار علل عینی ، تحلیل و ارزیابی ذهنی گرایانه از اوضاع بین المللی و داخلی ، استنتاجات غلط از دیالکتیک ژرفش دوران ، وظایفی که بر مبنای این تحولات بر دوش کمونیستها قرار میگردد ، اگر در کشورهای سوسیالیستی منجر به انحراف در ساختمان سوسیالیسم ، نفی دوره گذار و ملزومات ناظر به آن و یک دوره عقب ماندگی اقتصادی ، فرهنگی رشد بوروکراسی ، فساد اداری ۰۰۰۰۰ گردید که بسا روح سوسیالیستی پیشرفت به سمت کمونیسم و زوال دولت در تعارض قرار داشت ، در کشورهای سرمایه داری پیشرفته طبقه کارگر را بدست سوسیال دمکراسی و رفرمیسم بورژوازی رانده و تضادهای ناشی از تقلیل برنامه کمونیستی به سطح درخواستهای بورژوائی کمونیسم را خلع سلاح و دورنمای آنها برای طبقه کارگر و توده های مردم مبهم و بی چشم انداز نموده است و متقابلاً از آن تصویرهای غلطی در ذهنها متبادر ساخته ، در حوزه جنبشهای رهائی بخش و انقلاب در کشورهای تحت سلطه نیز آثار و تبعات خود را بشکل تقویت و تحکیم یک دوره طولانی سلطه اپورتونیسم رفرمیسم و پوپولیسم همزاد آن در جنبش کمونیستی کارگری بر جای نهاد ، امری که با شرایط عینی پیرویه رشد و تکامل این جوامع و نقش و اهمیت طبقه کارگر و جنبش مستقل وی به عنوان یک طبقه اجتماعی که رسالت دگرگونیهای عمیق اجتماعی به عهده اوست در تضاد ماهوی قرار داشت ، سر برآوردی -

آوانتوریسم انقلابی ، یا پوپولیسم و سایر گرایشات انحرافی خرده بورژوازی با توجه به زمینه های عینی اجتماعی و سیاسی در این جوامع میتوان گفت که تا حدود زیادی محمول حل شدن قطعی این تضاد در جهت غلبه به این انحرافات . در جنبش کمونیستی و تحکیم سوسیالیسم و کمونیسم در میان طبقه کارگر است .

لذا پدید آمدن احزاب و سازمانهای چپ بالنسبه مستقمل از ترند های اصلی که یکی دیگر از وجوه مشخصه بحران جنبش کمونیستی - کارگری را در نیمه صده اخیر تشکیل میدهد ، بسر يك چنین زمینه ای از بحران عمومی و انشعاب در جنبش کمونیستی استوار بود ، که علوغم مرزبندیهای با انحرافات روزیونیستی راست و چپ ، اما از شوائب ایدئولوژیک و انحرافات و اغتشاشات حاکم بر این دیدگاه ها مبرا نبوده و تحت تاثیر انحرافات و بحران حاکم در این دوره قرار داشتند ، معهدنا بصورت يك پدیده اجتماعی و به شکل جنبش چریکی در بخشهایی از کشورهای تحت سلطه در دهه ۶۰ بروز یافتند ، علل اجتماعی و سیاسی این پدیده از سوئی تحولات ساختاری در کشور های تحت سلطه ، افزایش نقش روشنفکران و خردم بورژوازی جدید و نیروی وسیع حاشیه تولید رانده شده .

از روستاها ۰۰۰۰ در مبارزه ضد امپریالیستی دمکراتیک و بحران جنبش کمونیستی کارگری و بروز انحراف به راست و شکست عملی رفرمیسم در صحنه مبارزه طبقاتی از سوی دیگر بود ، جنبش های چریکی که تحت شرایط حاکمیت دیکتاتوری و بر زمیننه فقدان جنبشهای وسیع کارگری و يك دوره نسبتا طولانی گسست جنبش کارگری از پیشینه انقلابی خود و انتقال مکان مبارزه از کارخانه ها و مراکز کارگری و توده ای به دانشگاهها و مدارسی شکل گرفت ، در حقیقت جنبش انقلابی روشنفکران طرفدار طبقه کارگر و ایدئولوژی آن بودند که در فقدان يك ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر جوامع خود نتوانستند از انحرافات ایدئولوژیک و بحران عمومی حاکم بر جنبش کمونیستی در امان مانده و وجه تمایز خود را بر پایه يك گسست قطعی از انحرافات مزبور قرار دهند و خود در بهترین حالت در مرزبندی با پوپولیسم رفرمیستی احزاب سنتی ، بدل به يك پوپولیسم رادیکال گشتند درك پوپولیستی از طبقات اجتماعی باز تاب خود را در جدائی مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه از مبارزه طبقاتی پرلتاریا در راه دمکراسی و سوسیالیسم ، کبها کردن ویا بی بها نمودن شعار اساسی " رهائی پرلتاریا بدست خود انجام میگردد " تعویق برنامه پرلتری ، عدم تدارك نبرد قطعی بین پرلتاریا و بورژوازی ۰۰۰۰ که بصورت ترك کار سازمان یافته و با برنامه درون طبقه کارگر منظور تلفیق سوسیالیسم علمی بسا جنبش خود به خودی کارگری و سازماندهی و فعالیت و کار کمونیستی ناشی از روح برنامه سوسیالیسم علمی ۰۰۰ از جمله خصایص این گروه بندیها را تشکیل میداد ، خصایصی که غیر

اجتماعی بودن و غیر کارگری بودن را به یکی از وجوه مشخصه این گرایشات تبدیل نمود . و سکتاریسم ، آناشسیسم ، فرقه گرایی و سایر تبعات سیاسی تشکیلاتی خود را بر جای گذاشت .

معهدنا این روند با توجه به تغییرات مهم در ساختارهای اقتصادی اجتماعی این جوامع ، با گذاشتن طبقه کارگر در میدان مبارزه طبقاتی بمثابه يك نیروی اجتماعی مستقل نقش و اهمیت فزاینده جنبش کارگری نمیتوانست به شکل سابق خود ادامه یابد . بقول مارکس " تکامل فرقه گرایی سوسیالیستی و جنبش واقعی طبقه کارگر همواره در نسبت معکوس با یکدیگر قرار دارند " تبعات سیاست نو استعماری و رشد سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه ، تشدید مهاجرت روستائی ، گسترش شهر نشینی ، افزایش کارخانه جات صنعتی و مراکز کارگری و رشد جنبش کارگری ، که باشکست مبارزات چریکی در روستاها توأم بود ، مکان مبارزه را لزوماً به شهرها انتقال داد بویژه در کشورهای آمریکای لاتین نظیر برزیل ، آرژانتین ، اروگوئه ۰۰۰ اشکال جدیدی از مبارزه شکل گرفت که با نمونه های قبل از خود نظیر کوبا ، بولیوی ۰۰۰ فرق داشت در کنار مبارزات چریک شهری نظیر توپاماروها در اروگوئه - مونتروها در آرژانتین و میر در شیلی ، بعدها مبارزات چریکی در ایران ، مبارزات توده ای و اعتصابات کارگری نقش برجسته ای یافتند ، لذا در جائیکه این دو مبارزه از هم جدا ماندند ویا تلفیق درستی بین مبارزه مسلحانه بمثابه عالی ترین شکل مبارزه سیاسی و سایر جنبه های مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم که در حال گسترش بود ، بوجود نیامد ، در جائیکه این مبارزات قادر نشدند پیوند محکمی با مبارزات طبقه کارگر ایجاد کنند و یا خود را جایگزین طبقه و توده ها نمودند ، همواره بسا شکست مواجه گردیدند .

جنبش های چریکی تا زمانیکه تحولات اساسی در آنها صورت نرفت ، علوغم رادیکالیسم در روش و ماهیت انقلابی قادر نشدند نقش خود را به مثابه يك جریان مارکسیست - لنینیست در جنبش طبقه کارگر و توده ها ایفا کنند . معمولاً پس از مدتی با تجزیه های متعدد روبرو شدند .

بویژه آن جریانات و عناصری که خواستند با نقد این شی به هویت پرلتری دست یابند و انحرافات آنها تنها در نقد رادیکالیسم پوپولیستی و آنها " درمی مسلحانه " جستجو کردند با سطحی نگری در این باره عملا قادر نشدند خود را از زیر چتر انحرافات اپورتونیستی و پوپولیسم همزاد آن خلاص کنند نه تنها خود به پوپولیسم رفرمیستی در غلطیدند و یا بر اکونومیسم چرخیدند بلکه سایر عناصر و ضعفها و انحرافات گذشته را نیز به اشکال مختلف حفظ نمودند ، بخش دیگری از این جریانات در پیروسه تکامل خود نسبت به اینکه در کدام شرایط اقتصادی اجتماعی و سیاسی بسر میبرند تلاش کردند تا با دست یابی به

در اینجا منظور از جنبش چریکی جریاناتی مد نظر است که خود را مارکسیست لنینیست میدانند .

دهه ۶۰ ایفا نموده است ، لذا از اینکه در این مقاله برآمد بحران و به عبارت دیگر نقطه عطف بحران سالهای دهه ۶۰ فرض شده است بدین معنا نیست که قبل از آن هیچگونه زمینه قبلی برای تکوین انحرافات روزیونیستی ، بویژه در حزب کمونیست اتحاد شوروی و یا سایر احزاب قسود کمینترن بطور کلی وجود نداشت ، و یا تا آن موقع نقصی در کار جنبش کمونیستی نبود و یا اینکه غلبه يك سري انحرافات معین بر حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور اتفاقی و محصول عمل خاصی در حین تکوین کمونیست اتحاد شوروی بوده است ، برعکس زمینه بحران سه سالهای قبل از آن و به اشتباهاتی بر میگردد که عمدتا در دهه ۳۰ به بعد عارضه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست کارگری آن دوره شد ، مطالعه دقیق و تاریخی پیدایش این انحرافات خارج از توان این مقاله است ، اما قدر مسلم آن است که شرایط عمومی دهه ۳۰ و مبارزه برای تحکیم قدرت پرلناریای پیروفتند ، ساختمان سوسیالیسم و مقابله با تجاوزات سرمایه بین المللی و مشکلات داخلی زمینه آغشته شدن حزب کمونیست اتحاد شوروی به يك چنین انحرافات را به وجود آورد و تاثیرات مهمی بر بین المللی سوم نیز بجای گذاشت .

روشن است که در اینجا تاکید بر شرایط فوقالعاده دشوار ساختمان سوسیالیسم و مقابله با سرمایه جهانی بویژه فاشیسم در حال تدارک قوا ، دال بر انکار اشتباهات و انحرافات دوران استالین نیست ، گذشته از ماهیت اختلاف نظرات در زمینههای عینی انحرافات این دوره ، اختلاف و یا بروز نظرات انحرافی نه در جنبش کمونیستی بطور کلی و نه در احزاب جداگانه آن ، امر غیر عادی و تعجب آوری نیست ، بویژه در شرایط مورد بحث ما در حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز میتوانست يك پدیده عادی و انعکاس مبارزه طبقاتی در درون حزب باشد اما نگرش یکجانبه و برخورد مکانیکی به این انحرافات و اختلاف نظرات مانع از آن میگردد تا بانقد کمونیستی و نفی دیالکتیکی آنها خطوط بطور کلی درست حزب تعمیم داده شود و گرایش انحرافی در يك مبارزه ایدئولوژیک سالم حزبی پالایش و تصفیه گردند در عوض تعمیم مکانیکی نظرات باعث میشد تا هر گونه بررسی انتقادی از مشی درست حزب و یا اشکالات و اشتباهات آن تحت عنوان مبارزه علیه گرایش انحرافی ترسکیستی و غیره منکوب گردد ، این امر هم به رشد یکسویه بدوی برخیزد و انتقادی به انحرافات و هم به رکود ایدئولوژیک و کار تئوریک در درون حزب منجر میشد و مانع رشد و تکامل آن میگردد ، به طوریکه دفاع اصولی و بجا از معیارهای لنینی حزب در سراسر دوران کمینترن و مقابله با ایده های لیبرال دمکراتیک و سوسیال دمکراسی و نیز فراکسیونیسیم ترسکیستی با يك چنین روشی به رشد فزاینده گرایش بورکراتیک و روش های غیر اصولی در چگونگی اجرای سانترالیسم دمکراتیک و نفی دمکراسی درون حزبی دامن میزد ، بطوریکه شکست خطوط انحرافی ترسکیستی

پسرنامه و استراتژی و تاکتیک پرلناریائی ، پایه فعالیت خود را در جنبش کارگری قرار دهند و بدین طریق به هویت کمونیستی کارگری دست یابند .

فقدان هویت مشخص ، التقاط ایدئولوژیک که از جمله خصوصیات این جریانات را طی این دوره تشکیل میداد در نتیجه تشدید مبارزه طبقاتی و دریده شدن تدریجی پوسته پوپولیستی جنبش عموم خلقی و بعثت فقدان نقد مارکسیست - لنینیستی و یافتن ریشه های تاریخی - اجتماعی انحرافات روزیونیستی یاد شده بخشی از آنها بدون هر گونه مرز بندی در کنارترند های اصلی قرار گرفتند و یا با مرزبندیهای سطحی ، این التقاط ایدئولوژیک را در برنامه ها و خطوط استراتژیک و تاکتیکی حفظ نموده به ظاهر استقلال خود را حفظ نمودند معینا بدلیل همین التقاط و آگلوتریسم ناشی از ذهنی گرائی در ارزیابی از تحولات داخلی و بین المللی

برنامه ها عمدتا با واقعیت های جامعه ، صف بندی طبقات در عرصه داخلی و بین المللی تعارضاتی را ایجاد نمود ، در استراتژی ، تاکتیکها و عناصر سکناریستی ، رفرمیستی ، آنارشستی و انواع دیگر انحرافات راست و چپ و پوپولیسم همزاد آنها را متبلور نموده است ، لذا عوامل اصلی بحرانها و همانطور انحرافات ایدئولوژیک ، تشتت تئوریک ، فقدان پیوند ارگانیک با طبقه کارگر ، دنباله روی از سیر حوادث ، تبع آن فقدان يك تشکیلات منسجم واقعا پرلتری که از روابط و مناسبات درون حزبی و لنینی بر خوردار بوده باشد ، با شدت و ضعف ، اما به حیات خود ادامه داد ، وسخت جانی این انحرافات خود عامل دیرپائی و تسلسل بحرانها و مکمل انحرافات بوده است که نه تنها از کارگری شدن این احزاب و جریانات ، توده ای شدن و دخالت موثر و زنده آنها در جریان مبارزه طبقاتی بمثابه يك جریان اجتماعی طبقاتی و پیشرویشاهنگ مانع شده بلکه به تجزیه و انزوای تدریجی آنها انجامیده است .

ما به این موضوع در رابطه با کشورهای تحت سلطه بالخصی در بررسی انقلاب ایران خواهد پرداخت اما قبل از آن قدمی به عقب بر میداریم تا زمینه های تکوین بحران و این عقب نشینی را در سطح بین المللی و در دوران ساختمان سوسیالیسم در يك کشور به عبارت دیگر در دوران استالین مورد بررسی قرار دهیم .

بخش دوم :

يك گام به پس

شکی نیست که انحرافات ناسیونالیستی و رفرمیستی ناشی از درک غیر دیالکتیکی و مکانیکی از تاریخ و مبارزه طبقاتی در حزب کمونیست شوروی بمثابه دژ اصلی سوسیالیسم در دهه ۳۰ به بعد نقش مهمی در تکوین انحرافات روزیونیستی و بحران

و راست سوسیال دمکراتیک بر زمینه فقدان مباحث وسیع ایدئولوژیک و بکارگیری روش های غلط خود به رشد بوروکراسی و تضعیف ایدئولوژیک حزب منجر گردید .

این امر نمیتوانست و نماند ، بتدریج به حوزه های توده ای و چگونگی اعمال دیکتاتوری پرلناریا نیز تعمیم یافته ، بالنتیجه علی رغم موفقیت های فراوان و غیر قابل انکاری که نصیب سوسیالیسم گردید ، معهذاً به رشد تدریجی ماتریالیسم مکانیکی که بصورت انحرافات ناسیونالیستی و فرمبستی تجلی میافت و نیز رکود و سکون در عرصه تئوری رشد بوروکراسی ، در نهایت به اشتباهات و انحرافات مهمی در عرصه های مختلف کشیده شد .

در آن زمان ساختمان سوسیالیسم و مقابله با فاشیسم در حال تدارک و جمع آوری قوا دو مسئله مهم مورد بحث حزب کمونیست شوروی و سایر احزاب کمینترن را تشکیل میداد اپورتونیسیم چه از موضع راست به رهبری سوسیال دمکراتهای انترناسیونال دوم و چه از موضع چپ ترسکیستی ، سوسیالیسم در یک کشور را نفی می نمودند ، دیکتاتوری پرلناریا را انکار میکردند ، اگر اپورتونیستهای راست بر آن بودند که بدلیل رشد ناکافی سرمایه داری در روسیه در شرایط وقوع انقلاب اکتبر ، تسخیر قدرت دولتی بطریق قهراً و آمیز و خارج از فعالیت در چهار چوب دمکراسی بورژوازی نمایانست صورت میگرفت و اساساً تسخیر قدرت دولتی بوسیله بلشویکها را نفی میکردند و ۰۰۰۰۰ از طرف دیگر اپورتونیستهای چپ و ترسکیستها قرار داشتند که بنوعی دیگر مطرح میکردند که سوسیالیسم در یک کشور ممکن نیست ، این سوسیالیسم در صورتیکه انقلاب مستقیماً سایر کشورهای سرمایه داری را دربر نگیرد قابل دوام نبوده و سوسیالیسم محسوب نمیکرد .

حزب کمونیست شوروی بدرستی با این نظرات به مقابله برخاست و بحق حمایت احزاب کمونیست و طبقه کارگر سایر کشورها قرار گرفت چون این هر دو نظریه در نهایت به شکست سوسیالیسم منتهی میگردد ، معذالک عدم برخورد مارکسیست - لنینیستی با این انحرافات بخودی خود به گرایشات انحرافی ناسیونالیستی دامن میزد و اینگونه انحرافات هر چند که ممکن بود در ابتدا بسیار ضعیف بوده باشد اما زیر چتر مقابله با اپورتونیسیم راست و چپ در دفاع از سوسیالیسم موجود میتوانست به رشد خود ادامه دهد ، انتقادات و هشاری نسبت به رشد این انحرافات تحت عنوان مقابله با ترسکیسم و عوامل امپریالیسم توجیه میگردد ، غفلت حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به رشد آتی آن از یکسو و زمینه های ناشی از رکود تئوریک و تعمیم مکانیکی و یکجانبه نگری که از آن صحبت کردیم از سوی دیگر ، خود زمینه ها مقدمات تعمیق و گسترش این گونه انحرافات را فراهم تر نمود ، این انحرافات در احزاب

کمینترن نیز به اشکال و صور مختلف تبلور یافت ، و خودزمینه ساز انحرافات بعدی گردید ، در آن مقطع کمینترن بدرستی از موضع سوسیالیسم در یک کشور و دفاع همه جانبه از سنکرپرلناریا پیروزمند ، به مثابه یک وظیفه انترناسیونالیستی و ارتباط لاینفک آن با روند انقلاب جهانی حمایت نمود ، معهذاً مشکل در اینجا بروز میکرد که کمینترن در برخورد به جزو کل از اصل - سوب دیالکتیکی منحرف میشد ، رابطه برادرانه و انترناسیونالیستی در حمایت به حق از اتحاد شوروی را به حد یک رابطه مکانیکی و دنباله روانه تقلیل میداد ، یک چنین رابطه ای بنا گزیرا یو یائی و خلاقیت ها کاسته و به مناظره و مباحثه و جدل بر مسائل ملی و بین المللی در درون احزاب را نیز به یک رکود و سکون بحران زا میکشاند ، دنباله روی کورکورانه و تبعیت غیرکونیستی به انترناسیونالیسم در عمل نیز خدشه وارد مینمود ، انعکاس این انحرافات و عملکرد این دنباله روی و تاثیرات آن بر مشی سیاسی و عملی احزاب در صحنه مبارزه طبقاتی اظهارنظر است . امری که در دوران طرح جبهه ضد فاشیستی نیز خود را نشان داد .

فاشیسم که به مثابه آلترناتیو بورژوازی برای برون رفت از بحران و سلاح سرمایه انحصاری برای مقابله با جنبش کارگری و تدارکی همه جانبه به منظور در هم شکستن اتحاد شوروی سر بر آورد ، ابتدا در آلمان بواسطه قوی بودن جنبش کارگری ، سنت انقلابی توده ای و تشدید بحران سرمایه داری با بقدرت رسیدن نازیها مستقر گردید ، هنگامی که بخشهای دیگری از سرمایه انحصاری رشد فاشیسم را خطری جدی برای خود احساس کردند مساله استراتژی جبهه واحد ضد فاشیسم در آلمان و سایر کشورهاییکه با این خطر مواجه بودند مطرح گردید ، اینکه در یک چنین شرایطی تشکیل جبهه واحد ضد فاشیسم ضرورت شرایط عینی و تحولات در عرصه بین المللی بود ، شکی نمیتوان داشت ، چرا که تجربه نیز صحت آنرا به اثبات رساند ، شکست فاشیسم که مهمترین دستاورد سیاسی این جبهه محسوب میگردد در عین حال باعث گسترش محبوبیت و نفوذ کمونیستی و توفیق آنها در رهبری طبقه کارگر و توده های مردم و در مواردی منجر به کسب قدرت سیاسی گردید ، اما این امر نافی این نیست که تاثیرات و نتایج بسیار منفی کاربرد یکجانبه این استراتژی را به جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های مردم بسیاری از کشورهایانادیده بگیریم واقعیتی است که یکجانبه نگری در خیلی از موارد نتایج منفی برای اهداف دراز مدت طبقه کارگر ببار آورد در مواردی به نفع استقلال طبقاتی کارگران ، انحلال طبقه کارگر در جبهه های تودهای منجر گردید ، نفی هژمونی پرلتری و عدم تلاش برای تربیت کارگران با روح مارکسیسم - لنینیسم و آماده نمودن آنها برای اهداف دراز مدت و کسب قدرت سیاسی نیز از آن جمله اند .

بر خلاف نظرات ترسکیستی و آنارشیستی اگر ما با قبول

استراتژی جبهه واحد توده ای و جبهه جهانی علیه فاشیسم

گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، دیکتاتوری پرلتاریسم و ساختمان سوسیالیسم در کشور های سوسیالیستی و دمکراسی های توده ای از يك سو و انقلاب در سایر کشورهای جهان و از آن جمله سرنوشت انقلاب در شرق از سوی دیگر ، شناخت عمیق تری از انحرافات و بحران حاکم بر جنبش کمونیستی ایران و سازمان ما به مثابه بخشی از آن بدست خواهد داد .
ادامه دارد

بیدی

از صفحه ۱
چگونه باید برای يك وحدت اصولی تلاش کنیم

وجود هنوز بمعنای فراهم آمدن شرایط کافی برای وحدت حزبی و تمرکز کار حزبی نیست ، برای حصول به این امر وحدت تشکیلاتی نیز لازم است که آنهم بدون يك درك واحد و مشترك از سیستم تشکیلات ، متحد حزبی و پذیرش اساسنامه ای که بیان رسمی سیستم تشکیلاتی متحد ما باشد ، نه در حرف بلکه در عمل ، ممکن نیست . طی چند سال گذشته مکرر حول این مسئله که ما باید برای ایجاد کدام سیستم تشکیلاتی با چه مناسبات و ضوابطی تلاش کنیم و نقضی کار گذشته ما چه بوده است ، بحث شده و باز هم ضروریست این بحث ها ادامه یابند تا درك دقیقا واحدی از مسائل و مناسبات تشکیلاتی بدست آوریم . در این میان بویژه آنچه که دارای اهمیت جدی است و در روند وحدت ما تاثیر غیر قابل انکاری بر جای خواهد گذاشت ، ریشه یابی علل و نقد بحرانی است که به واقعه اسف بار چهارم بهمن انجامید ، لذا ضروریست که بحث را اساسا حول این مسئله متمرکز سازیم .

بر هر کسی که مسائل سازمان ما را در سال ۶۴ دنبال کرده باشد ، این حقیقت پوشیده نیست که در این سال روال عادی و طبیعی حیات تشکیلات ما بر هم خورده بود ، اختلاقات بنحو غیر معمول حاد شده بود ، مبارزه درونی از محدوده های تشکیلاتی فراتر رفته بود ، و وحدت سازمان عمیقا از میان رفته بود ، تشکیلات ما با يك بیماری جدی و بحرانی سخت روبرو شده بود .

این بحران از کجا سر چشمه میگرفت ؟ چرا روال طبیعی و عادی زندگی تشکیلاتی ما اینچنین غیر معمول بر هم خورده بود علت این بحران چه بود ؟

برای یافتن پاسخی صحیح به این سئوالات قبل از هر چیز باید دید که این بحران بر بنیاد کدام تعارضات استوار بود و چه تضادهایی به این بحران شکل دادند ؟

درك این حقیقت دشوار نیست که در سال ۶۴ معضلی که برابر

پروسه کلی عملکرد احزاب کمونیست را در داخل این جبههها با دید انتقادی بنکریم گرایش به صرف نظر کردن از نقش رهبری طبقه کارگر ، که لزوما نمی توانست در همه موارد در کلیه شرایط قابل تاکید بوده باشد ، اما گرایش به نفی استقلال طبقاتی حزب در پیشبرد برنامه ها و تبلیغات کمونیستی و آگاه نمودن و متشکل نمودن طبقه کارگر بساروح انحلال در این جبهه ها می انجامید تاکید یکجانبه به ایجاد این جبهه ها در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون انواع توهمات رانسبت به دمکراسی بورژوازی و نیروهای غیر پرلتاری بوجود آورد ، و در شرایط عدم پایداری روی استقلال طبقاتی کارگران در پیشبرد استراتژی جبهه واحد به رشد گرایشهای سوسیال دمکراتیک و اکونومیستی منجر میشد ، موفقیت های آتی منافع دراز مدت طبقه کارگر را تحت الشعاع خود قرار میداد مسئله کسب قدرت سیاسی به فراموشی سپرده میشد . فعالیت در شرایط دمکراتیک ناشی از اوضاع بین المللی ، نسبت به ماهیت طبقاتی دولتهای بورژوازی ایجاد شك و تردید نموده و سازشهای غیر اصولی مجاز شمرده میشدند . این امر در ساخت و بافت احزاب تاثیرات فراوانی بر جای نهاده و زمینه بیشتری برای رشد گرایشهای اپورتونیستی و گسترش روزیونیسم در دوره های بعدی فراهم نمود .

با توجه به این زمینه ها و بویژه تضعیف حزب کمونیست اتحاد شوروی که نقش مهمی در مقابل با روزیونیسم به عهده داشت بیش از پیش زمینه های پذیرش خطوط روزیونیستی و انحرافات اپورتونیستی در احزاب و جریانات کمونیستی کارگری مهیا گردید ، اتفاقی نبود که اعلام مصوبات کنگره های ۲۲ و ۲۳ و مصوبات جلسات مشاوره احزاب کمونیست - کارگری در ۱۹۵۷ مورد استقبال يك چنین احزابی قرار گرفت ، در این میان بویژه آن احزابی که به درجات بیشتری به رفرمیسم و سازش طبقاتی (بویژه در جوامع تحت سلطه) آلوده شده بودند از گردش به راست حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از همه استقبال کرده و آنرا توجیهی برای حقانیت خط و مشی انحرافی خود اعلام نمودند ، تریلاتی که نتنها جلوی اصلاح و تغیر در این احزاب را نگرفت بلکه برخی از آنها به خط کاملا اپورتونیست رفرمیستی و روزیونیستی تمام عیار تکامل یافتند .

شناخت ماهیت طبقاتی خصوصیات اجتماعی ، اقتصادی ، ایڈئولوژیک و سیاسی این دگرگونی تدریجی و تاثیرات آن در دوران

زیر نویس

در اینجا تاکید ما بر جنبه های منفی تجارب ایندوره در چهارچوب عملکرد بطور کلی درست حزب کمونیست اتحاد شوروی و مربوط به اشتباهاتی است که در جریان پیش برد يك خط و مشی اصولی بروز کرده است و ما را در ریشه یابی تاریخی انحرافات که تجربه استحکام انحرافات روزیونیستی بعدی گردید کلمه میکند .

مقالات خود را برای درج در **بیر** به آدرسهای زیر ارسال نمائید :

POSTFACH 302921 1000 BERLIN 30 WEST GERMANY	KAR POSTFACH 359 1061 WIEN AUSTRIA
سازمان جرنگهای فدائیان خلق ایران (آلمان)	سازمان جرنگهای فدائیان خلق ایران

تشکیلات ما قرار گرفته بود ، نه معضلی ایدئولوژیک - سیاسی بلکه مجموعه‌ای از مسائل و معضلات تشکیلاتی بود ، اختلافات مباحث نظری و مبارزه ای که در آن ایام در درون تشکیلات ما جریان داشت خود انعکاسی از مسائل و مشکلات عینی بود - که سازمان ما با آنها روبرو شده بود ، تمام مباحث آن دوران نشان میدهد که همه اختلافات و نقطه نظرها حول این مسئله

دور میزد که سیستم تشکیلاتی و مناسبات سازمانی ما منطبق بر موازین یک تشکیلات لنینی نیست و باید تغییر کند ، بعبارت - دیگر این واقعیت در همان ایام نیز آشکار شده بود که علت بیماری سازمان ما در مسائل تشکیلاتی قرار دارد و بحران مانیز یک بحران تشکیلاتی است .

فلسفه باقی برخی افراد مبنی بر اینکه گویا بحران ما اساساً ایدئولوژیک بود یا ناشی از مشی سیاسی هیچ ربطی به بحران ویژه تشکیلات ما در آن مقطع ندارد . بدون تردید عوامل مختلفی میتوانند بر تکوین این بحران تاثیر بگذارد و یا گذاشته‌اند اما مسئله مهم پاسخی صحیح به این سؤال است که علت اصلی این بحران چه بود و بر مبنای کدام تضاد تکوین یافت ؟.

سازمان ما پیش از این نیز مثلاً در اواخر سال ۵۸ و اوائل سال ۵۹ یا در اواخر سال ۶۰ با بحران روبرو شده بود اما هر چند که این بحرانها به مسائل تشکیلاتی نیز بسط یافتند و در هر دو مورد سازمان ما با یک بحران همه جانبه در وجوه ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی روبرو گردید ، اما بحرانها اساساً ایدئولوژیک بودند .

علت این بحرانها روی بر تافتن گروهی از نیروهای سازمان ما از مارکسیسم - لنینیسم و گرویدن آنها به یک مشی اپورتونیستی بود . از همین روست که جوهر مبارزات درونی را نیز در هر دو مورد تعارض میان دو ایدئولوژی و دو جهان بینی اساساً متفاوت تشکیل میداد که خود را قبل از هر چیز در اختلافات اساسی بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی آشکار میساخت . این بحرانها محصول تضادی در خود مضمون ایدئولوژیک - سیاسی سازمان بود و به لحاظ تضاد میان دو جهان بینی اساساً متفاوت راه دیگری جز انشعاب نداشتند ، تجربه و گذشت زمان نیز نشان داد که درست بخاطر همین اختلاف اساسی در جهان بینی ، مل دیگر هیچگاه نتوانستیم از وحدت با این جریانات سخنی بگوئیم این انشعابات هم اصولی بودند و هم حقانیت داشتند . ما نه میتوانستیم و نه مجاز بودیم با جریاناتی که اختلافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی داشتیم در یک سازمان واحد فعالیت کنیم با این انشعابات و حل یکرشته تضادها سازمان ما هرچند که لطماتی را متحمل گردید ، اما راه بر رشد مضمون ایدئولوژیک سیاسی سازمان هموار گردید . حال باید دید که آیا بحران سال ۶۴ نیز از نوع همین بحرانها بود یا نه ؟.

کسی که چشمان خود را بر روی واقعیات نبسته باشد نمیتواند این حقیقت را انکار کند که بیماری تشکیلات ما در این مرحله

یک بیماری و آشفتگی ایدئولوژیک - سیاسی نبود و جوهر مبارزه درونی آنها نیز اختلافات عمیق بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی تشکیل نمیداد . بلکه به یک رشته مسائل تشکیلاتی باز میگشت و مبنای آن نیز یک تضاد دیگر بود ؛ تضاد میان شکل سازمانی و مضمون ایدئولوژیک یا به عبارت دیگر تضاد میان محتوا و ایدئولوژیک سازمان که دیگر به درجه‌ای رشد و ارتقا یافته بود که

ما به یکبرنامه حزبی و تاکتیکیهای حزبی دست یافته بودیم ، با شکل سازمانی که همچنان اشکال سازمانی و مناسبات ماقبسل حزبی بود . بنابراین سر منشأ این بحران در این تضاد قرار داشت و خود را بشکل یک بحران تشکیلاتی نمودار ساخت .

تأکید بر این حقیقت که این بحران اساساً بحران تشکیلاتی بود بدین معنا نیست که هرگونه پیوند و رابطه آن با مسائل ایدئولوژیک نادیده انگاشته شود ، بلکه صرفاً تأکیدی است بر این حقیقت که باید بحرانهای را که از حیث منشأ و علت و راه حل از یکدیگر متفاوتند متمایز ساخت . گذشت زمان نیز نشان داد که گرهگاه اصلی بحران همانا مسائل تشکیلاتی بود .

اینکه امروز هر دو سازمان اتفاق نظر خود را بر سر اساسی ترین مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی مبنایی برای وحدت مجدد قرار میدهند ، خود گویای ماهیت تشکیلاتی بحران در آن مقطع است .

این بحران چگونه شکل گرفت ؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید به روند تحولی سازمان پس از انشعاب سال ۵۹ نظری بیافکنیم .

هنگامیکه انشعاب بزرگ سال ۵۹ بوقوع پیوست هرچند که سازمان فاقد یک برنامه و تاکتیکیهای مدون و کاملاً مشخص بود اما " اقلیت " که در مجموع حامل خط مشی انقلابی پرولتری بود وظیفه تدوین یک برنامه را در برابر خود قرار داد .

در دورانی که از این انشعاب تا مدتی پس از کنگره اول بطول انجامید ، سازمان با دست یابی به یک برنامه و تاکتیکیهای حزبی به مرحله کیفی نوینی از رشد ایدئولوژیک - سیاسی ارتقا یافت .

این سیر تحولی در مضمون ایدئولوژیک سازمان به همراه خود یک تضاد را در تشکیلات ما رشد داد .

تا زمانیکه ما فاقد برنامه و تاکتیکیهای مدون حزبی بودیم ، بین مضمون ایدئولوژیک و شکل سازمانی ما قبل حزبی نا هماهنگی و عدم انطباق جدی وجود نداشت ، اما به همراه رشد مضمون این عدم انطباق روز بروز آشکار گردید و تضاد میان این دو مداوماً تشدید شد .

ارتقا سازمان به سطح کیفی نوین رشد ایدئولوژیک - سیاسی دیگر نمی توانست با سیستم تشکیلاتی ، اسلوب فعالیت و مناسبات کهنه ماقبل حزبی و محفلی سازگاری داشته باشد ، بلکه یک سیستم تشکیلاتی حزبی ، سبک کار حزبی و مناسبات حزبی را می طلبید . این حقیقت حتی پیش از برگزاری نخستین کنگره سازمان تا بدان حد آشکار شده بود که ضرورت برقراری مناسبات حزبی در تشکیلات و تدوین اساسنامه ای که ناظر بر این

از همین زاویه نیز ما امروز محقیم. که دوباره از وحدت سلفن بگوئیم . کسی که مدعی میشود ، بحران سازمان ما در سال ۶۴ بحران انحطاط بود ، نه فقط ماهیت این بحران را بدرستی درک نکرده بلکه اگر در معنای گفتار خود اندکی تعمق میکرد لاجرم نمیتوانست خود را مدافع وحدت معرفی نماید و از وحدت دو سازمان استقبال کند . نظریه بحران انحطاط به چیسز دیگری جز انحطاط ایدئولوژیک مرتبط نمیکرد و مسخره است که کسی مدافع این نظریه باشد ، اما در همان حال شعار وحدت در صفوف يك جریان منحط را سر دهد . ما حل این تناقض را بر عهده خود نویسنده مقاله قرار میدهیم و به بحث اصلی خود باز میگردیم تا ببینیم که چرا ما نتوانستیم تضادی را که در پروسه تحولی تشکیلات ما پدید آمده بود بدرستی حل کنیم ؟ چرا بحران مداوم تشدید گردید ؟ و چرا انشعاب بهر همراه يك درگیری مسلحانه انجام گرفت ؟

پیش از این اشاره کردیم که ضربات سال ۶۰ بویژه ضربه اسفند ماه تأثیرات منفی همه جانبه ای را در تمام تشکیلات بر جای گذاشت که عمدهترین آنها ضعف رهبری و تقویت گرایشاتی بود که از مناسبات ماقبل حزبی دفاع میکردند . واقعیت امر این است که مرکزیت سازمان پس از سال ۶۰ توانائی لازم را که بتواند رهبری تشکیلات اقلیت را بر عهده بگیرد و آنرا خردمندانه پیش برد ، نداشت . بویژه هنگامی که تعداد اعضا مرکزیت به سه نفر تقلیل یافت ، این وضعیت فوقالعاده تشدید شد .

کمینه مرکزی که میبایستی عامل هدایتگر و وحدت بخش تشکیلات باشد ، خود به عامل بازدارنده ای در تشکیلات تبدیل شده بود . پراکندگی مرکزیت که طی دو سال نتوانست حتی يك جلسه با حضور تمام اعضایش بر گزار کند و مسائل تشکیلات را بدقت مورد بررسی قرار دهد نه فقط مانع از آن گردید که تصمیمات مقتضی برای حل مسائل تشکیلاتی اتخاذ نماید ، بلکه عدم تمرکز در کارها و تقویت روحیه خودمختاری را در درون این ارگان بیار آورد . کنترل و نظارت در تشکیلات بسیار محدود شد . سانترالیسم دمکراتیک بنحو روزافزونی نقض گردید . کنگو سازمان که قرار بود در سال ۶۲ بر گزار گردد به تعویق افتاد پس از پلنوم و بعدسال ۶۱ از نقش فعال اعضا و کادرهای سازمان در تصمیم گیری ها و مسائل سازمان کاسته شد و روش هاائی بورکراتیک برای حل مسائل تشکیلات تقویت گردید . این شیوه کار مرکزیت رشد گرایشات محفلی و ماقبل حزبی در همه سطوح تشکیلات ، رشد گرایشات مرکزستیز ، سته بندی و فراکسیونبسم و رواج لیبرالیسم ، هرج و مرج و بی اعتمادی بود بموازات این مسائل ، ضربات پی در پی پلیس به سازمان محدود شدن دامنه فعالیت سازمان که این نیز در اساس از نتایج سبک کار و شیوه فعالیت تشکیلاتی ما قبل حزبی بود مداوماپیوند سازمان را با توده ها گسست و با جدائی روزافزون سازمان از طبقه کارگر و تقویت روشنفکران در درون سازمان ، تمایلات

مناسبات باشد بشدت احساس میشد . نخستین تلاش واقعی برای دگرگونی مناسبات تشکیلاتی در دوران برگزاری کنگره و مدتی پس از آن صورت گرفت .

برگزاری نخستین کنگره سازمان در اواخر سال ۶۰ علیرغم شرایط سرکوب و اختناق که رژیم حاکم ساخته بود و تنظیم یسک اساسنامه خود گویای جهت گیری ما بسوی يك تشکیلات با ساختار و مناسبات حزبی بود .

ایجاد کمیته های منطقه ای ، انتخاب کمیته مرکزی توسط کنگره آزادی کامل بحث و انتقاد ، انتشار يك بولتن ویژه بحثومبارزه ایدئولوژیک علنی ، همگی بیانگر این جهت گیری بود . اما ضربات سال ۶۰ و از دست رفتن برجسته ترین رهبران و کادرهای سازمان تأثیرات خود را بر همه جوانب فعالیت و زندگی تشکیلاتی ما بر جای گذاشت . بویژه ضربه اسفند ماه سبب گردید که دیگر تشکیلات ما نتواند از يك رهبری با تجربه و توانا بر خوردارشود علیرغم اینکه بعلت گستردگی پایه توده ای سازمان ، ما موفق شدیم تشکیلات را باز سازی و به مبارزه خود ادامه دهیم ، اما ضعف رهبری واقعی بود که نمیتوانستیم آنرا از میان برداریم . در چنین شرایطی بمرور حتی گامهای اولیه ای که در دوران کنگره مدتی کوتاه پس از آن در جهت دگرگونی سیستم تشکیلاتی برداشته شده بود ، متوقف گردید . دوران گذار از مناسبات ماقبل حزبی به مناسبات حزبی طولانی تر شد . مسائل و مشکلات و اختلافات تشکیلاتی بر رویهم انباشته شدند .

تضاد میان شکل و محتوا به درجه انفجار آمیزی تشدید شد و سازمان با يك بحران روبرو گردید .

در همین جا باید به این سؤال نیز پاسخ داد که آیا این بحران در ماهیت امر بحران رشد بود یا بدانگونه که نویسنده مقاله "فاجعه چهارم بهمن بحران در مشی سیاسی یا ساختار تشکیلاتی منتشره در نخستین شماره "به پیش" مدعی است ، بحران ، انحطاط ؟

دیدیم که این بحران در روند تکاملی سازمان ما پدید آمد . و از تضادهای ذاتی پیشرفت تشکیلات ما ناشی میشد . این بحران بیانگر تاخیر ما در حل تضاد و به درازا کشیدن دوران گذار از يك شکل سازمانسی پست تر به يك شکل عالی تر بود .

اینکه ما نتوانستیم تضادهائی را که در پروسه تکامل سازمان پدید آمده بود به موقع و با اسلوب و روشهای صحیح حل کنیم و مرتفع سازیم بلکه بالعکس این تضادها را به حد انفجارآمیزی تشدید نمودیم و چنان ابزاری برای حل آنها بر گزیدیم که لطامت سنگینی به تشکیلات ما وارد آورد و حتی روند تحولی آنرا تا بدان حد سد نمود و به عقب انداخت که ما امروز باید بگوئیم در ازای يك گام که به پیش بر داشته بودیم ، دو گام به پس نهاده ایم در این حقیقت هیچ تغییری پدید نمی آورد که این بحران در ماهیت امر بحران رشد بود و نه انحطاط .

غیر پرلتری را تقویت نمود و شیوه های مبارزه را به سطح مبتدل ترین شیوه های مبارزه ماقبل حزبی تنزل داد ، تا بدانجا که باید گفت ، تشکیلات ما در سال ۶۴ حقیقتاً تبدیل به عرصه کشمکش ما و تسویه حسابهای شخصی شده بود . گروهی از نیروهای تشکیلات که بعداً نام شورای عالی بر خود نهادند به صورت یک فراکسیون سازمان یافته بودند و نقطه ستیز خود را افراد در مرکزیت قرار داده و برای پیشبرد مقاصد خود از بکار گیری هیچ شیوه غیر اصولی فرو گذار نبودند . متقابلاً مرکزیت نیز در تلاش بود که با توسل به اهرم های تشکیلاتی و روشهای بورکراتیک این گروه را تصفیه کند . طبیعی است که تحت یک چنین شرایطی که در بالا به آن اشاره شد نسه فقط راه حلی برای پایان بخشیدن به بحران متصور نبود بلکه چشم اندازی جز تشدید بحران وجود نداشت . نه اینکه واقعا این بحران لاینحل بود بلکه تلاشی واقعی برای حل آن صورت نگرفت و شیوه های غیر اصولی مبارزه آنها تشدید نمود آنچه که از شهریور ماه ۶۴ در سازمان بوقوع پیوست تنها میتوانست به تشدید انفجارات و تضادها بیانجامد . بازرسی کمیته کردستان در بحبوحه اختلافات ، علیرغم اینکه این کمیته همه ضوابط و معیارهای تشکیلاتی را نفی کرده بود و به مرکز دسته بندی جناح شورایی تبدیل شده بود ، اجراها و تبلیغ هایی که از شهریور ماه بعد صورت گرفت و یکرشته مسائل دیگر اختلاف را بنحو غیر قابل کنترلی تشدید نمود . جریان مخالف مرکزیت آشکارا فعالیتهای فراکسیونی خود را در کمیته کردستان و تشکیلات رادیو تشدید کرد و تمام این دو بخش تشکیلات را به هیچ و مرج کامل کشاند . در این شرایط بحران به چنان مرحله ای از حدت رسیده و اختلافات چنان تشدید شده بود که احتمال وقوع هر حادثه ای میرفت . اینکه انگیزه کسانی که روز ۴ بهمن مسلحانه از مقر کمیته کردستان بطرف مقر رادیو حرکت کردند چه بود در اینجا مورد بحث من نیست . رفقایی که پس از گذشت ۴ سال از واقعه چهارم بهمن به فاجعه بار بودن درگیری مسلحانه معترف هستند باید وجدان انقلابی خود را معیار قرار دهند و به دور از هرگونه حسابگری خرده بورژوازی حقایق را با صدای بلند اعلام کنند . من برخلاف اظهارات نویسنده مقاله " در راه وحدت " منتشره در نخستین شماره " به پیش " که معتقد است " ۴ بهمن را باید به قضاوت طبقه کارگر آگاهی گذاشت که با شناخت واقعی از بلیات نظام انگلی سرمایه برای محو سرمایه داری مبارزه میکند " بر این اعتقادم که این در حقیقت بمعنای لاینحل گذاشتن مسئله است . یانه خود را از طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود جدا میدانیم و نه حق داریم از قضاوت قطعی در مورد این مسئله خودداری کنیم . بالعکس طبقه کارگر از ما میخواهد که در مورد این مسئله و تمام جزئیاتش قضاوت کنیم و اشتباهات خود را صریحاً بپذیریم . کمیسیون مشترک دو تشکیلات باید یک کمیته ویژه برای بررسی مسئله چهارم بهمن با تمام جزئیاتش تشکیل دهد ، همه مسائل و اسناد را مورد

بررسی قرار دهد ، آنها را به کنگره وحدت ارائه دهد و کنگره مرجع قضاوت قطعی باشد .

من در اینجا فقط به این مسئله اشاره میکنم که حرکت گروهی مسلح در روز ۴ بهمن بطرف مقر رادیو و خودداری از تحویل سلاح برای ورود به مقر با هر هدف و دلیل و توجیهی که رفقای شورایی برای آن قائل شوند چیزی جز یک اقدام ماجراجویانه و آنارشستی نبود . برای هرکس که امروز بدور از تشنجات عصبی آنروز به این مسئله فکر کند ذره ای تردید باقی نمی ماند که در آن جو متشنج چنین حرکتی جز درگیری مسلحانه معنای دیگری نداشت . رفقای شورایی باید بدون هرگونه طفره رفتن این اشتباه خود را بپذیرند و صریحاً از آن انتقاد کنند . اما این یک جنبه مسئله است ، جنبه دیگر آن تصمیم گیری کمیته رادیو در مقابل این اقدام است . مسئله ای که امروز بنظر من باید مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد اینست که آیا تصمیم اتخاذ شده توسط کمیته رادیو برای جلوگیری از ورود کسانی که قصد داشته مسلحانه وارد مقر رادیو شوند صحیح بود ؟

این تصمیم چه بود ؟ کمیته رادیو بعد از ظهر روز ۴ بهمن پس از وصول این خبر که گروهی از نیروهای تشکیلات کردستان مسلحانه با هدف تصرف مقر رادیو بسوی این مقر حرکت کرده اند ، طی یک جلسه فوق العاده بالاتفاق تصمیم گرفت که بهیچوجه اجازه ورود به آنها داده نشود مگر آنکه بدون اسلحه وارد مقر شوند و چنانچه از طرف آنها بشلیک شد ما نیز متقابلاً به آنها پاسخ خواهیم داد . اینکه اقدام شورایی اقدامی آنارشستی بود که با هیچ منطقی سازگاری نداشت غیر قابل انکار است اما آیا کمیته رادیو علیرغم این اقدام غیر قابل توجیه شورایی و نیز جو متشنجی که در آن ایام پدید آمده بود توام با گزارش کمیته کردستان و زمان بسیار محدودی که برای تصمیم گیری در اختیار داشت ، درست ترین تصمیم را اتخاذ نمود ؟ امروز پاسخ من باین سوال منفی است . اگر با توجه به مجموع شرایط هیچ راه دیگری باقی نمانده بود در آن صورت باز هم درست ترین تصمیم این بود که ما از هرگونه مقابله مسلحانه نه با آنها خودداری کنیم و با آنها اجازه میدادیم وارد مقر شوند نه اینکه تصور شود اگر کمیته رادیو چنین تصمیمی میگرفت هیچ اتفاقی نمی افتاد . خیر ، به اعتقاد من با توجه به مجموع شرایط موجود و اینکه واقعا شورایی در آن زمان مظهر آنارشیسیم در مسائل تشکیلاتی بود ، از هیچ اقدام آنارشستی خودداری نمیکرد و بازهم احتمال کشته شدن تعدادی از نیروهای تشکیلات را منتفی شده نمیدانم . بحث من بر سر این مسئله است که لطمه سیاسی و تشکیلاتی این تصمیم به سازمان ما بمراتب کمتر از لطمه ای بود که اکنون دیده است . بنابراین من امروز مستقل از اینکه دو عضو دیگر کمیته رادیو در مورد تصمیم گیری خود چه فکر میکنند یعنی همان رفقایی که امروزه " هسته اقلیت " را تشکیل دادند ، بر این اعتقادم که تصمیم کمیته رادیو در آن مقطع اشتباه بود و ما باید از این

واقعۀ اسفبار چهارم بهمن انجامید نقش موثری داشتند و ما باید بخاطر این اشتباهات از خود انتقاد کنیم و از سوی دیگر شورایی عالی با توسل به دستۀ بندی و فراکسیون‌ساز و رواج لیبرالیسم و اقدامات آناارشیستی خود در تشدید این بحران نقش موثر ایفا نمودند که آنها نیز باید اشتباهات خود را در هر مورد مشخص بپذیرند و به آن انتقاد کنند.

من این حقیقت را انکار نمی‌کنم که شورایی عالی در آن مقطع بر یکرشته نقاط ضعف و انحرافات تشکیلات ما انگشت می‌گذاشت، اما واقعیت این است که این فقط دست‌آویزی برای نفی نیهیلیستی، آناارشیستی همه دست‌آوردهای سازمان و کوبیدن و تخطئه آنها بود. مباحث رفقا در آن دوران این حقیقت را بخوبی نشان می‌دهد. آنها بر نقض یکرشته موازین دمکراسی تشکیلاتی از سوی مرکزیت تأکید میکردند، اما خود مبلغ لیبرالیسم در مسائل تشکیلاتی شده بودند. آنها مرکزیت یکجانبه و اعمال و شیوه‌های بوروکراتیک را مورد انتقاد قرار میدادند اما در همان حال مبلغ محفلیسم، فراکسیون‌ساز و خودمختاری بودند و هنگامیکه بر اشتباهات خود اصرار ورزیدند و حتی خواستند آنها را تئوریزه کنند یک درک اپورتونیستی از مسائل تشکیلاتی ارائه دادند و در عمل نیز به آناارشیستی‌ترین شیوه‌ها متوسل شدند.

شورایی عالی دو سال بعد در کنگره خود این محفلیسم و لیبرالیسم و آناارشیسم را مورد انتقاد قرار دادند، اما از آنجائیکه این انتقاد در حد کلیات باقی ماند و به موارد مشخص بسط نیافت، هنوز به یک نقد جدی تبدیل نشده است.

وقتی که امروز شورایی عالی در ارگان رسمی خود می‌گوید که هیچ اقلیت تشکیلاتی موظف به تبلیغ و ترویج نظرات اکثریت یعنی در حقیقت مصوبات رسمی کنگره یک تشکیلات نیست، در حقیقت مبلغ و مروج همان لیبرالیسم و آناارشیستی از کاردرمی‌آید که آنرا مورد انتقاد قرار داده بود. رفقا در شماره ۸ نشریه خود در مقاله‌ای تحت عنوان "سنت انشعاب را زنده نداریم" مینویسند "این کدام مشی سازمانی، روش کار کدام تشکیلات است که "معافیت" اقلیت از تبلیغ و ترویج مواضع اکثریت را مجاز نمی‌شناسد؟ در کجا و بر اساس کدام اصل لنینیستی سانترالیسم دمکراتیک حکم کرده است که اقلیت ملزم "به تبلیغ و ترویج مواضع اکثریت باید باشد؟"

و ما از رفقا سؤال میکنیم که این کدام تشکیلات است که میتواند "اقلیت" را از تبلیغ و ترویج مصوبات رسمی یک کنگره که برای همه اعضا الزام‌آور است "معاف" کند؟ مگر جز این است که سانترالیسم دمکراتیک مستلزم تبعیت اقلیت از اکثریت و الزام‌آور بودن مصوبات رسمی یک کنگره یعنی در حقیقت نظر اکثریت برای همه اعضا است؟ اگر اساسی‌ترین وظیفه یک تشکیلات مارکسیستی، تبلیغ و ترویج سازماندهی پارتی است و این حقیقت نیز روشن باشد که سازماندهی‌نحو لاینفکی با تبلیغ و ترویج مرتبط است، در این صورت اگر "اقلیت" از

تصمیم خود انتقاد کنیم. البته در اینجا لازم است به این مسئله نیز اشاره کنم که کمیته رادیو نه فقط در مورد این تصمیم بلکه در موارد دیگری نیز در فاصله شهریور تا بهمن ماه مرتکب یک رشته اشتباه شد که بحران را تشدید نمود.

از جمله تصمیماتی که در اوج این بحران در مورد برخی تعلیقات گرفت و یا پیشنهاد اخراج برخی از اعضا را به کمیته مرکزی نمود تأکید من بر نقش کمیته رادیو و برخی تصمیم‌گیریهای اشتباه آن نشان دادن این حقیقت نیز هست که تنها کمیته مرکزی شورایی و کمیته کردستان در این بحران و تشدید آن نقش نداشتند بلکه نقش کمیته رادیو و تصمیمات آن نیز کمتر از دیگران نبوده است. بویژه بر این مسئله از آن جهت تأکید دارم، که امروز اکثریت اعضا کمیته رادیو در آن مقطع که ضمناً یکی از آنها عضو کمیته مرکزی سازمان بوده است و در جریان کلیه مسائل قرار داشته و خود در زمره تصمیم‌گیرندگان اصلی بوده‌اند یعنی رفقای که خود را در "هسته اقلیت"، متشکل ساخته‌اند نه فقط حاضر نیستند از نقش خود در این بحران و تشدید آن انتقاد کنند بلکه طی نامه‌ای که اخیراً منتشر ساخته مدعی میشوند که "یکی از دلایل عدم دست‌یابی ما به نقد همه‌جانبه بحران سازمان و فاجعه چهارم بهمن ماه عدم دسترسی به کلیه اطلاعات و اقداماتی است که انجام پذیرفته است"

گویا رفقای هسته اقلیت اصلاً در خارج از سازمان ما بوده‌اند که اینچنین معصومانۀ اظهار بی‌اطلاعی میکنند؟ ومضحک تر از آن خواستار روشن شدن مسائل مربوط به چهارم بهمن از جانب تشکیلات امروز ما شده‌اند که به جز خود من هیچکس از رفقا در آن مقطع نه عضو کمیته مرکزی بوده‌اند، نه عضو کمیته رادیو و یا وابسته به شورایی عالی.

آیا حقیقتاً برای کسی که امروز سر مقاله نشریه کار دی و بهمن ماه سال ۶۴ را مجدداً مرور کند پذیرفتنی است که نویسنده آن را آدمی بی‌اطلاع از مسائل "اطلاعات" و "اقدامات" بشناسد؟ آیا کسی میتواند بگوید که نویسنده مقاله دیگری در همین شماره کار تحت عنوان "گزارشی از حمله مسلحانه به مقر رادیویی سازمان" آدمی بی‌اطلاع از مسائل بوده است؟

کسی که این نوشته‌های رفقای هسته را بیکبار دیگر مرور کند و با موضع‌گیری امروز آنها کنار یکدیگر بگذارد قطعاً چنین قضاوت خواهد کرد، یا شما در آن شرایط دروغ گفته‌اید و یا اینکه امروز برای شانه خالی کردن از زیر بار پذیرش اشتباهات خود و انداختن آنها به دوش دیگران صاف و ساده به دروغ متوسل می‌شوید.

رفقای هسته باید بعنوان کسانی که هم در مرکزیت وهم در کمیته رادیو تصمیم‌گیرنده بوده‌اند، نقش خود را در این بحران و تشدید آن بپذیرند و به آن انتقاد کنند.

بنا بر این از یکسو کمیته مرکزی و کمیته رادیو با نقض سانترالیسم دمکراتیک، توسل به شیوه‌های بوروکراتیک و غیر اصولی، و تصمیمات اشتباه خود در تشدید بحرانی که بسه

تبلیغ و ترویج "معاف" شده باشد دیگر چه وظیفه ای بر عهده دارد؟ برای يك لحظه تصور کنیم که این رهنمود شورایی عالی در يك تشکیلات تحقق پیدا کند و فی‌المثل چند کمیته تشکیلاتی که در کنگره در اقلیت قرار گرفته اند خود را از تبلیغ و ترویج "مواضع اکثریت" یا بعبارت صریح تر مصوبات رسمی کنگره معاف بدانند . این بدان معنا است که آنها نه فقط از تبلیغ و ترویج مصوبات کنگره در منطقه فعالیت خود سر باز میزنند بلکه از پخش و توزیع نشریات سراسری نیز که حامل نظر اکثریت است خودداری میکنند . در اینجا چه پیش خواهد آمد؟ پاسخ روشن است . آن کمیته هائی که در کنگره در اقلیت قرار گرفته اند باید فعالیت مبارزاتی خود را تعطیل کنند و اکثریت نیز یا باید نظاره گر اوضاع باشد و به خودمختاری و انفعال تن دهد یا این کمیته ها را منحل کند و کمیته های جدیدی را سازماندهی نماید . اقلیت هم که علی‌الحساب هیچ کار و وظیفه ای ندارد یا باید منفعلانه در تشکیلات منتظر بماند تا کنگره دیگری بر گزار شود و چنانچه باز هم در اقلیت قرار گرفت به این بازی مسخره خود ادامه دهد یا انشعاب کند . نتیجه ای که منطقی از تز شورایی عالی بدست میاید یا تصفیه است یا انشعاب و یا يك تشکیلات کاملاً لیبرال .

ممکن است که شورایی عالی مدعی شود که این "معافیت" -

نافی وحدت عمل ، در اقدامات عملی مشخص نیست .

چنین ادعائی نادرست است، فرض کنیم که در شرایط مشخصی دو نظر در مورد کمیته های کارخانه و اتحادیه ها در درون يك تشکیلات وجود داشته باشد پس از آنکه میاحت لازم صورت گرفت، کنگره تصویب کند که کمیته های کارخانه را باید کلاً کنار گذاشت و کارگران را در اتحادیه ها - متشکل ساخت . مطابق نظر شورایی عالی کارگرانی که به گرایش اقلیت تعلق دارند ، نه تنها از تبلیغ و ترویج در مورد ضرورت اتحادیه در میان کارگران معاف خواهند شد بلکه در عمل نیز در آن کارخانه ها و مؤسساتی که حضور دارند از سازماندهی کارگران در اتحادیه ها معاف خواهند شد . چرا که نمیتوان بدون توضیح ضرورت متشکل شدن کارگران در اتحادیه ها یعنی بدون تبلیغ و ترویج ، کارگران را در اتحادیه ها متشکل ساخت . پس شورای عالی اتحاد در عمل را نیز نفی میکند . این تز شورایی عالی بیان چیز دیگری جز اعلام بی اعتمادی در کل يك تشکیلات ، انکار تعهد و الزام به مصوبات کنگره نفی تبعیت اقلیت از اکثریت ، دفاع از خودمختاری، لیبرالیسم و آنارشیسم چیز دیگری نیست .

بنا بر این ارائه همین تز از سوی شورایی عالی نشان میدهد که رفقا به محفلیم ، لیبرالیسم و آنارشیسم خود يك برخورد جدی و ریشه ای نکرده اند و بنظر من اهمیت يك نقد جدی بیش از آنکه بمسائل گذشته و چهارم بهمین مربوط شود، برای آینده و مسئله وحدت حائز اهمیت جدی است .

ما همه امروز معترف هستیم که با وجود وحدت بر سر

اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی باید در راه يك وحدت تشکیلاتی تلاش کنیم . برای اینکه این وحدت پایه مستحکمی پیدا کند ، باید علل و عواملی را که به بحران و انشعاب انجامید بخوبی بشناسیم ، اشتباهات و انحرافات گذشته را مورد انتقاد جدی قرار دهیم تا بتوانیم به يك وحدت حقیقتاً اصولی و مستحکم دست یابیم .

هرکس که امروز حقیقتاً به جنبش طبقه کارگر و هدفنهائی این جنبش میاندیشد باید با مسئله وحدت در صفوف کمونیستهای ایران بصورت امری مبرم و جدی برخورد کند . این خواست عمومی و بالاقابل اکثریت عظیم نیروهائی است که به مشی مارکسیست - لنینیستی اقلیت معتقد هستند . کسی که امروز بنحوی از انجا این نیاز مبرم جنبش را نفی میکند و منافع شخصی خود ، هسته و محفل و گروه و سازمان خود را فراتر از يك سازمان واحد پرتاریائی قرار میدهد ، نه فقط هیچ درسی از بحرانها و انشعابات گذشته نیاموخته بلکه مدافع تیپیک فرقه گرائی محفلی است ، در عین حال کسانی هم که پرنسیب های يك وحدت اصولی را در عمل نفی میکنند و وعده "برگزاری کنگرهای مرکب از تمام نیروهای طیف جنبش کمونیستی" را میدهند ، اینان نیز در عمل وحدت را نفی میکنند . چرا که اولاً معلوم نیست این طیف انتزاعی بطور مشخصی چه گروهها و سازمانها و محافل را در بر میگیرد و معیار چیست؟ ثانیاً اگر کسی تصور میکند که يك روز "تمامی نیروهای طیف جنبش کمونیستی" بدانگونه که نویسنده مقاله "در راه وحدت" وعده آترا میدهد برای برگزاری يك کنگره وحدت اعلام آمادگی میکنند خیالی عبث است ، برای وحدت باید از هم اکنون و در بینین آن نیروهائی تلاش کرد که بر سر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی اتفاق نظر دارند . وحدت ما و رفقای شورایی عالی میتواند نقطه آغاز باشد . رفقای "هسته" نیز چنانچه خواهند به مواضع "اقلیت" پای بند بمانند ناگزیرند از فرقه گرائی محفلی دست بردارند و افکار کودکانه تبدیل هسته خود، به سازمان خود و به حزب خود را کنار بگذارند و راه اصولی وحدت را در پیش بگیرند . این وحدت در همین حد متوقف نخواهد ماند ما باید در جهت وحدت با کلیه جریانانی که میتوانیم با آنها وحدت نظر برنامه ای و تاکتیکی داشته باشیم تلاش کنیم . هم اکنون در میان بخشی از نیروهای راه کارگر - اتحاد کارگران انقلابی ایران مواضعی اتخاذ شده که نشان میدهد آنها نیز در چهار چوب وحدت حزبی با ما قرار دارند .

ما باید از وحدت با هر نیروئی که در این چهارچوب قرار داشته باشد استقبال کنیم .

نیاز به وحدت تشکیلاتی در صفوف نیروهائی که از يك جهان بینی واحد پیروی میکنند بر اساسی ترین مسائل برنامه ای و تاکتیکی وحدت نظر دارند يك نیاز فوری و جدی جنبش کارگری و کمونیستی ایران است .

توکسل

آذرده یک هزار و سیصد و شصت و هشت